



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

عشر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لاله خونین

نویسنده:

محمد تقی تقی پور

ناشر چاپی:

استوار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	لاله خونین
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۶	قداست والا
۱۸	عالیترین مقام
۱۹	آئینه ی پیامبر خدا
۲۲	حکایت شنیدنی
۲۳	شیوه ی عملی
۲۶	کرم و سخاوت
۲۹	فروتنی قابل ستایش
۳۱	شجاعت نبوی
۴۲	مادر والا گوهر
۴۵	شهادت
۴۶	پدر در بالین فرزند
۵۰	ذبح عظیم الهی
۵۳	بندگی برتر
۶۲	رتبه ی بیکران
۶۶	پاکیزه و صدیق
۶۸	غرق در خدا
۷۴	برترین شجره
۷۵	پیام مهم
۸۰	دعا برای ظهور

۸۴ فیلسوف آلمانی و نهضت امام حسین (علیه السلام)

۸۵ انقلاب کبیر یا سیاست حسینیه (علیه السلام)

۱۱۱ منابع و مأخذ

۱۱۷ درباره مرکز

سرشناسه : ملازاده تقی پور، علیرضا، 1340-

عنوان و نام پدیدآور : لاله خونین/ مولف علی تقی پور.

مشخصات نشر : مشهد : استوار ، 1403.

مشخصات ظاهری : 101 ص. ؛ 5/14 × 5/21 س م.

شابک : 1-148-415-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه: ص. 97 - 100.

موضوع : علی اکبر بن حسین(ع)، 37؟-61ق.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- پسران

موضوع : Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Sons

موضوع : واقعه کربلا، 61ق -- احادیث

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Hadiths

واقعه کربلا، 61ق -- تاثیر

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Influence

واقعه کربلا، 61ق -- شهیدان -- احادیث

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Martyrs -- Hadiths

واقعه کربلا، 61ق -- شهیدان -- سرگذشتنامه

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Martyrs -- Biography

رده بندی ديويي : 297/984

شماره كتابشناسي ملي : 9574825

اطلاعات ركورد كتابشناسي : فيپا

ويراستار ديڭيتالي: محمد منصورى

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا صاحب الزمان

ص: 2

لاله خونین

علی تقی پور

ص: 3

2	قداست والا.....
4	عالیترین مقام.....
5	آینه ی پیامبر خدا.....
8	حکایت شنیدنی.....
9	شیوه ی عملی.....
12	گرم و سخاوت.....
15	فروتنی قابل ستایش.....
17	شجاعت نبوی.....
28	مادر والا گوهر.....
31	شهادت.....
32	پدر در بالین فرزند.....
36	ذبح عظیم الهی.....
39	بندگی برتر.....
48	رتبه ی بیکران.....
52	پاکیزه و صدیق.....
54	غرق در خدا.....
60	برترین شجره.....
61	پیام مهم.....
66	دعا برای ظهور.....
70	فیلسوف آلمانی و نهضت امام حسین (علیه السلام).....

انقلاب كبير يا سياست حسينيه (عليه السلام)..... 71

منابع و مأخذ..... 97

ص: 5

چه کسی میتواند فضایل و کرامات شخصیتی چون شاهزاده حضرت علی اکبر (علیه السلام) را به شماره آورد، یا راجع به آن سخن بگوید؟ قلم و بیان از پرداختن به این امر مهم عاجز و ناتوان است.

کسی که با حقیقت و باطن و ظاهر خویش همگان را به وادی حیرت کشانده و از کثرت مقامات نورانی که خلق از درکش عاجز مانده اند همچنان در پرده ی عقلها مجهول مانده است.

حضرت علی اکبر (علیه السلام) اولین کسی میباشد که بعد از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) لقب «ولی الله» را به جهت عظمت، قداست و عصمت دریافت کرد و مدال درجات عالیه ی قرب الی الله را از آن خود نمود و در این راستا به مقام شفاعت جمیع مخلوقات رسید که رسیدن به رضوان الهی با شفاعت باب الحسین، شاهزاده حضرت علی اکبر (علیه السلام) میسرتر است. که در زیارتش خطاب به ایشان عرضه میداریم:

ص: 2

آری! دلیل شرافت و شأن و بزرگی مقام قدسی ایشان، همان اقرار و توجه مؤمنین به مرتبه ی تطهیر و پاکی این بزرگوار است که در زیارتشان جلوه گر شده است:

وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.

(با حضرت علی اکبر (علیه السلام)) خداوند شما را از آن خاندانی قرار داده که به طور کامل از هر رجس و پلیدی و زشتی پاک و منزّه و مبرا هستید.

مخفی نماند که عصمت مطلقه بدون کوچکترین نسیان و خطا مختص به ذوات مقدّسه ی معصومین (علیهم السلام) می باشد و جناب علی اکبر (علیه السلام) نیز آئینه ی تمام نمای عصمت است که مطلقاً از معاصی، حتی معاصی صغیره و مکروهات و ترک اولی نیز به دور بودند و این مقام در جای خود برای قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)، عقیله ی بنی هاشم، حضرت زینب کبری (علیها السلام) و کریمه ی اهل بیت حضرت فاطمه ی معصومه (علیها السلام) نیز ثابت است.

ص: 3

در فرازی از زیارتشان اعلام میداریم:

أَلْحَقَكَ بِالذُّرَّةِ الْعَالِيَةِ حَيْثُ الشَّرَفِ كُلِّ الشَّرَفِ.

شما به مقام بلند و عالترین نقطه ی کمال و سعادت و قرب و هر چه از شرافت و عزّت است رسیده اید.

آری! این مقامات فقط در شأن و شخصیت و لیاقت چهارده نور مقدّس است که به اعطای حق تعالی همه ی مراتب توحیدی را در مقام فعل و صفات از آن خود نمودند و اعلام کننده ی شئون توحیدی گردیدند «و ارکاناً لتوحیده»⁽¹⁾

و اولین شعاع این خورشید توحیدی به جهت قرب و معنویات، همانا جناب علی اکبر (علیه السلام) است. هیچگاه شعاع این نور از منبع خود که خورشید است جدا نیست.

ما برای تفصیل مقامات معنوی این بزرگوار مراتب نورانی ایشان را از این روایت مورد بررسی قرار می دهیم تا بزرگی و منزلت آن جناب هر چند به اندازه ی نمی از دریاها ی فضایل و مقامات به کام تشنگان محبّت برسد.

ص: 4

آنچه از تاریخ درباره‌ی وجود گرامی حضرت علی اکبر (علیه السلام) به دست می‌آید این است که ایشان، حجتی برای اهل زمان خود بود. آن حضرت در آفرینش، خُلق و خو و گفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و با این روش و سیره‌ی پیامبرگونه، بیانگر دین خدا برای تمام مسلمین زمان خودشان شدند، در واقع پیغمبر دیگری شدند که مردم با نگاه کردن به صورت منور و الهی ایشان، حجت بر آنها تمام شده و به این وسیله به سوی حق و حقیقت رهنمون می‌شوند. آن‌هایی که اهلیت و قابلیت هدایت و توبه را داشتند حضرت علی اکبر (علیه السلام) نخستین کسی بودند که در روز عاشورا قربانی توبه و بازگشت مردم شدند و آن عزیز گرامی با نمایش گذاشتن وجود مبارک و چهره‌ی پیامبرگونه‌ی خود برای آخرین بار، راه توبه را باز نمودند تا شاید لشکریان کفر و نفاق که خود را پیرو و متدین به دین پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌پنداشتند با دیدن قیافه‌ی نورانی شاهزاده حضرت علی اکبر (علیه السلام) به یاد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بیفتند و حق را بر باطل ترجیح دهند.

یکی از آن سعادت‌مندان و توبه‌کنندگان جناب حرّ قدس سرّه بودند. در آن روز آنچنان تشابه قیافه زیاد بود که بعضیها می‌پنداشتند خود

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) زنده شده و به جنگ با آنان آمده است برای تایید این مطلب به ذکر چند قول از مورّخین می پردازیم.

صاحب کتاب «الوقایع و الحوادث» درباره ی خصوصیات قیافه ی منور و جذّاب رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسد:

آن حضرت چهره اش سپید و درخشان و زیبا، قامتش موزون، ابروانش پیوسته و دایره شکل، یاقوت فام و بینی او قلمی، دهانش غنچه و ظریف و دندان هایش سفید و براق و گردن مبارکش صیقلی و خوش فرم، اندامش معتدل و سینه اش وسیع، استخوان بندیش محکم، کف دستانش گشاده و ساق هایش خوش تراش بوده است.

جناب شاهزاده علی اکبر(علیه السلام) نیز تمام خصوصیات جسمی و زیبایی صورت را از جدّش به ارث برده بود و از لحاظ خلقت، واجد تمام زیبایی های ظاهری بوده است، به گونه ای که وقتی ماه طلعت جناب علی اکبر(علیه السلام) در افق میدان کربلا طلوع کرد برخی از لشکریان که محضر رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را درک نموده بودند ایشان را همانند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دیدند و به طور کلی تمام زیبایی های رخسار و اعضاء متناسب رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در قیافه و اندام موزون حضرت علی اکبر(علیه السلام) و نمودار و نمایان بود.

ص: 6

مورخان می نویسند: وقتی حضرت علی اکبر (علیه السلام) در مدینه عبور می نمود، مردم از هر کوی و برزن برای تماشای جمال دلآرا و رخسار زیبایش گرد می آمدند. (1)

عبد الرحمان جوزی نگارنده ی کتاب «المنتظم» می نویسد:

حضرت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در وصف قیافه ی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می فرماید:

آن حضرت نه زیاد بلند قد بود که از بلندی زیاد بیریخت باشد و نه زیاد کوتاه قد که از کوتاهی در هم فرو رفته باشد، متوسط القامه، مایل به بلندی بود و مویش نه بسیار پیچیده بود و نه بسیار افتاده. نه چاق بود و نه لاغر. صورت مبارکش گرد و سفید و مایل به سرخی بود. چشمانش درشت و لب هایش از غنچه ای، مقداری بزرگتر بود. کف دستها و دو کتفش بزرگ و پهن، موی باریکی از سینه مبارک تا نافش کشیده بود، انگشتان دست و پایش درشت بود. (2)

ص: 7

1- . قطعه ای از بهشت، ص 372، از خورشید جوانان، ص 69 و ص 70 به نقل از الوقایع والحوادث، ج 3، ص 107 و 108.

2- . قطعه ای از بهشت، ص 273، از خورشید جوانان، ص 70 به نقل از المنتظم، ج 2، ص 254.

به هر حال زیبایی های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حضرت علی اکبر (علیه السلام) به طور کامل هویدا بود.

نویسنده و محقق فاضل آقای سید علی موحد ابطحی در تعلیقات خود بر کتاب شریف «شفاء الصدور» به نقل از «ثمرات الأعواد» می نویسد:

روزی مردی نصرانی وارد مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، مسلمانانی که در مسجد بودند به او گفتند: بیرون برو که تو نصرانی هستی.

آن مرد گفت: اجازه دهید! من دیشب در عالم خواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) نیز همراه او بود.

جناب عیسی بن مریم (علیه السلام) رو به من کرده و فرمود: در محضر خانم الانبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام اختیار کن که او پیامبر بر حق این امت است. من نیز در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام اختیار کرده و به دست خود پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمان شدم. حال آمده ام تا اسلام خود را بر یکی از نزدیکان پیامبر عرضه نموده و بیعت خود را تجدید کنم.

مردم او را به امام حسین (علیه السلام) راهنمایی نمودند. وقتی خدمت امام (علیه السلام) رسید خود را به پای امام انداخت تا قدم های مبارکش را ببوسد. سپس جلسه ای در محضر امام حسین (علیه السلام) تشکیل شد و آن

مرد خواب خود را برای امام (علیه السلام) باز گفت. آنگاه امام حسین (علیه السلام) فرزند خود حضرت علی اکبر (علیه السلام) را که در آن موقع کودکی بیش نبود و نقابی بر صورت مبارک داشت فرا خواند و با دست مبارک نقاب را از روی فرزند دلبندهش برداشته، وقتی چشم آن مرد به جمال پیامبرگونه‌ی شاهزاده علی اکبر (علیه السلام) افتاد بیهوش گردید.

امام حسین (علیه السلام) رو به او کرد، فرمود:

آیا پسرم علی اکبر (علیه السلام) شبیه جدّم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟

آن مرد گفت: آری! به خدا قسم شبیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سپس امام حسین (علیه السلام) به او فرمود:

اگر تو نیز فرزندی مانند من داشته باشی و خاری به بدن او اصابت نموده و خراشی بردارد چه می کنی؟

آن مرد گفت: ای آقا و مولایم! فوری می میرم.

آنگاه امام حسین (علیه السلام) فرمود:

به تو خبر میدهم که این فرزندم را میبینم که در پیش چشمم با شمشیرها قطعه قطعه گردیده و پاره پاره میشود. (1)

شیوه‌ی عملی

از دیگر مقامات نورانی ایشان که نشئت گرفته از خُلق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و شیوه‌ی عملی شاهزاده‌ی والامقام بوده و همانند جدّ بزرگوارشان

ص: 9

1- . قطعه ای از بهشت، ص 374، از خورشید جوانان، ص 72، به نقل از شفاء الصدور، ج 2، ص 350.

در همه ی ابعاد مکتب اسلام اعلام الدین بودند یعنی عَلم و نشانه ی دین خدا بودند که لازمه ی این نشانه همانا اعلام کنندگی دین است و وجود مبارک ایشان مظهر و نمایانگر همه ی جهات دینی بوده همچنان که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در صدر اسلام دین را بر اعراب و جهانیان اعلام و عرضه نمودند و با خلق و خوی نیکو و بینظیر خویش همگان را به سوی مکتب جذب کردند که خُلق عظیم از صفات بسیار پسندیده و والای ایشان بود و جناب شاهزاده نیز به خاطر به ارث بردن این صفت عظیم توانستند با فعل و کردار نیکوی خود همگان را مجذوب اعمال و رفتار خود سازند تا جاییکه معاویه ی ملعون در مجلسی رو به اطرافیان خود کرد و گفت: چه کسی در این زمان به خلافت سزوارتر است؟

گفتند: تو.

معاویه لعنة الله علیه گفت: نه، سزوارترین مردم به خلافت علی بن الحسین (علیه السلام) (علی اکبر (علیه السلام)) است که جدّش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در او شجاعت بنی هاشم، سخاوت بنی امیه و زیبایی قبیله ثقیف گرد آمده است.

پوشیده نیست که اگر این قول صحّت داشته باشد دلیلی بر قضاوت منصفانه ی معاویه نیست. او کسی نیست که به این سادگی چنین اعترافی

ص: 10

بکند جز این که خواسته به قول معروف (در بین دعوا نرخ تعیین کند) و برای بنی امیّه ی بیفضیلت، فضیلتی دروغین بتراشد و بفهماند که جناب علیّ اکبر (علیه السلام) که از طرف مادر نسبش به بنی امیّه میرسد از بنی امیّه نیز چیزی به ارث برده است.

در صورتی که هر کی تاریخ بنی امیّه را بخواند از سخاوتی که معاویه لعنة الله علیه ادّعا کرده خبری در آنها نبوده است. جدّش که عبد شمس بوده در سایه ی حمایت و بخشش هاشم زندگی میکرد و پدرش اَبو سفیان هم که آن قدر بخیل بود که حتّی جیره ی همسرش هند را به تمامی نمی داد که وی مجبور بوده از ابوسفیان دزدی کند.

معاویه گذشته از ادّعای دروغ، شاید هدف دیگری هم در این سخن خود داشته است و آن بی اعتبار کردن منصب امامت به خصوص امامت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بوده است.

به هر صورت، معاویه کسی نبوده که قربةً الی الله سخنی منصفانه بر زبان جاری کند و بخواهد برای فرزندان پیامبر (علیه السلام) فضیلتی را بیان کند و گرنه هیچگاه مردم را به بیعت با آن فرزند نابکار و زنازاده و شرابخوارش مجبور نمی کرد و آن همه جنایات عظیم را برای رسیدن به آن منظور انجام نمی داد.

به هر حال زیبایی قوم ثقیف و شجاعت بنی هاشم درست بوده؛ ولی سخاوت بنی امیه را باید گفت (سخاوت مرتضوی) که او لیاقت منصفانه حرف زدن را نداشت. (1)

گرم و سخاوت

آری! از گرم و سخاوت شاهزاده‌ی والامقام همین بس که مورّخین از جمله مرحوم محدّث قمی مینویسند:

حضرت علیّ اکبر(علیه السلام) در مدّت اندکی که در دنیا زیست می کرد عمر شریف خود را صرف عبادت و زهدات و اطعام مساکین و اکرام مسافرین و سبّعه در اخلاق و توسعه در ارزاق فرموده، به حدّی که در مدحش گفته شده:

لم تر عین نظرت مثله.

هیچ دیده‌ای مانند او ندیده است.

از بعضی بزرگان و نقل‌ها در کتاب‌ها و منبرها شنیده شده که حضرت علیّ اکبر(علیه السلام) دارای ضیافت‌خانه یا به اصطلاح مهمانسرای برای ضعفا و مستمندان و مسافرین بی بضاعت و درمانده بوده اند زیرا در زمان‌های قدیم رسم بود اگر شخصی از روستایی به روستای دیگر یا از شهری به

ص: 12

1- . قطعه‌ای از بهشت از زندگانی امام حسین(علیه السلام)، ص 467؛ و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین از محمّد بن سلیمان به سند از مغیره.

شهر دیگر سفر میکرد وقتی شب فرا میرسید شخص کریم و سخاوتمند آن شهر، او را با اکرام و احترام پذیرایی میکرد و خوانی برگزار می‌کرد. این رسم چنین بود که بالای پشتبام شخص صاحب جود و کرم آتش روشن می‌کردند که آن شعله‌ی آتش آن بیرون شهر، نشان مهمان سرا برای غریبان و مسافرین در مانده بود و آنها به وسیله‌ی دیدن آن آتش می‌فهمیدند صاحب مکان، شخص سخاوتمند است و قبل از اسلام هم در بین بعضی از اعراب چنین رسمی وجود داشت.

نقل شده است: حاتم طائی به غلامش می‌گفت که آتشی بالای پشتبام منزل روشن کن و اگر به وسیله‌ی این روشنایی مهمانی برای ما آورده شود تو را آزاد می‌کنم که ظاهراً این طریق و روش او بود.

امّا جناب علی اکبر (علیه السلام) پسر دریا‌های جود و کرم بود که هزاران حاتم طائی باید شاگرد دبستان او می‌شدند تا راه و رسم جوانمردی و سخاوت و بذل و بخشش را می‌آموختند.

نقل شده است: ایشان با دست مبارک خودشان آتش روشن می‌کردند و آن شب‌هایی که احتمال می‌رفت مهمان‌های بیشتری در آن شهر می‌آیند تا پاسی از شب بیدار می‌ماندند تا آتش خاموش نشود و با جمع‌آوری هیزم، روشنایی را فروزاتر می‌کردند. اگر این آتش برای ایشان

مهمانی را به ارمغان می آورد خود با دسته های مبارک گوشت را برای مهمان بریان میکردند و چه بسا در این حال دست های پاک و مطهر و الهی ایشان دچار سوختگی و آسیب می شد و به راستی امروز هم آن شاهزاده ی بی همتا با همان دست های مطهر و به مدد توان و قدرت یداللهی پدر بزرگوارشان گره از مشکلات متوسلین به حضرتش می گشایند. و از کرم و جود سرشار شاهزاده عالیقدر محبین و دوستانش بی نصیب نیستند و در حیات و ممات سیطره ی قدرت و احسانشان گسترده است و در جهان آخرت نیز سلطنت و پادشاهی ایشان است که به اشاره ی حضرتش، مأموران عالم بعد از مرگ به دوستانش رثوف و مهربان خواهند گشت و به برکت وجود گرامی آن حضرت و به شفاعت ایشان روانه ی بهشت ابدی می گردند.

البته شایان ذکر است که باید در همین دنیا بر اثر اعمال و کردار نیک و توبه از اعمال زشت و معصیت ها، قابلیت شفاعت و عنایت را پیدا کنیم تا لایق نگاه کریمانه ی آن بزرگوار قرار گیریم.

کوتاه سخن اینکه گرم و جود حضرت علی اکبر (علیه السلام) زبانزد خاص و عام بود و مردم در آن عصر یادآور احسان و رأفت بی شمار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می دند و بدین طریق خاطره و اعمال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن

جامعه به وسیله فضل و کرم گسترده ی ایشان زنده می گشت.

فروتنی قابل ستایش

بدیهی است که تمامی اعمال این بزرگوار منطبق با پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و با این عمل نمایانگر نقش جدش در آن زمان شدند و آنچنان نور رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در آینه ی جناب شاهزاده تاییده بود که دیگر هیچ چیزی از این آینه دیده نمی شد، یعنی دیگر علی اکبری(علیه السلام) وجود نداشت. چه صورت، چه سیرت و خُلق و منطق که همان طرز تفکر و گفتار، شاید هم تُن صدا و نحوه ی صحبت را به پیامبر تشبیه کردند.

از طرفی آن بزرگوار با آن شخصیت ممتاز الهی در عصر خودش که فریادگر و نمایانگر وجود جدش بوده در برابر برادر کوچک خود امام زین العابدین(علیه السلام) در روز عاشورا آنچنان خضوع و فروتنی از خود نشان می دهد که انسان از برگزاری این شخصیت عظیم الهی مات و مبهوت می ماند.

این فروتنی ها و خضوع ها در برابر امامت پدر بزرگوار و برادر ارجمندش امام سجاد(علیه السلام) بود که رفعت بلندی را به او عطا شمرند و بدین وسیله عالیترین نقطه مقامات عالیه ی قرب الی الله را فتح نمود.

ص: 15

در زیارتشان می خوانیم:

بِالذُّرَّةِ الْعَالِيَةِ.

باید دانست که هر کس به هر جا و مقام و امتیازی رسید، علتی جز خضوع و خشوع در برابر انوار مقدسه ی الهی نداشت که محمد و آل محمد (علیهم السلام) در بالاترین درجه ی این مقام هستند. در این راستا حتی ملائکه ی مقرب و پیامبران مرسل هم مستثنی نبودند که این روایت زیبا، دلیلی بر این مطلب است.

امام صادق (علیه السلام) میفرمایند:

ای مفضل! به خدا سوگند! حضرت آدم (علیه السلام) سزاوار آفرینش به دست حق تعالی و دمیدن روح خویش در او نشد جز به سبب ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

سپس فرمود:

و خداوند با موسی (علیه السلام) سخن نگفت مگر به سبب ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خداوند حضرت عیسی (علیه السلام) را آیت و نشانه بر جهانیان قرار نداد جز به واسطه ی فروتنی و خضوعی که نسبت به حضرت علی (علیه السلام) داشت.

ص: 16

هیچ آفریده ای شایستگی توجّه از سوی خداوند را پیدا نکره جز به واسطه (اطاعت) بندگی بر ما.

شجاعت نبوی

مطلب بعدی مقام رشادت و شجاعت حضرت علی اکبر (علیه السلام) است که در روز عاشورا آنچنان شجاعی از خود به نمایش گذاشتند که انبوه لشکر کوفه تاب مقاومت و ایستادگی و جنگیدن با ایشان را نداشتند و با آن همه جمعیت کثیر و اسلحه ی فراوان، از مقابل آن حضرت می گریختند. نقل شده است دشمن از شجاعت و کشتار آن حضرت به ضجّه و شیون در آمدند و با این نوع شیوه ی جنگیدن گویا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را در صحنه ی جنگ می دیدند و شجاعت و قوّت نفس و چهره ی زیبای او دشمن را گاهی به اشتباه می انداخت و تماماً صدر اسلام را در صحنه های نبرد آن زمان تداعی می کرد که می دیدند پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) چه سان از خود رشادت نشان می داد، و ایشان نیز همانند جدّش شجاعانه و به تنهایی بر آن همه لشکر غالب بودند و دشمن

ص: 17

جرات رویارویی با وی را نداشت.

ما به نقل از مورّخین نحوه ی آغاز جنگ و شهادت ایشان را در اینجا عرضه می داریم:

هنگامی که شاهزاده علی اکبر (علیه السلام) خواست عازم میدان جنگ گردد، امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: برو با اهل خيام وداع نما.

آن شاهزاده بر آن مظلومان وارد شد و با صدای بلند فرمود:

السلام عليك يا أخاه! و عليك يا أهل بيتاه! هذا آخر السلام و آخر الكلام و اللقاء في الجنة.

چون صدای جانسوز وداع جناب شاهزاده به گوش اهل حرم رسید همگی با آه و ناله ی دلخراش به دور او حلقه ی ماتم زدند و شب ها در آغوشش در آوردند و آنچنان ناله و گریه کردند که بیهوش شدند....

در این وقت بود که امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند:

روز عاشورا گرفتار بیماری شدیدی بودم. در آن حال دیدم کسی آهسته آهسته دست و پای مرا می بوسد، نگاه کردم دیدم برادرم علی اکبر (علیه السلام) است که در کمال ادب به روی پایم افتاده و صورت خود را به کف پایم می مالد. گفتم: ای برادر! چه شده است که این چنین حالت دگرگون و اشکت جاری است؟

پاسخ داد: پدرم تنها مانده، یارانش کشته شده اند، اینک قصد آن

دارم که جانم را نثارش کنم. (1)

آنگاه حضرت علی اکبر (علیه السلام) از اهل حرم جدا می گشتند که ضجّه و ناله و فغان شدّت گرفت و زنان و کودکان مانع از رفتن می شدند. در این موقع بود که امام حسین (علیه السلام) با بیان جمله ی بسیار دقیق و عمیق که حاکی از عظمت و جلالت بندگی و قرب شاهزاده بود، ندا سر داد (و به این مضمون) فرمودند:

فإنه ممسوس في الله و مقتول في سبيل الله. (2)

به راستی که علی اکبر (علیه السلام) غرق در خواست و او کشته ی راه خدا می باشد.

جناب علی اکبر (علیه السلام) با دلی آکنده از غم و اندوه غربت و بیکسی پدر مهربان و بزرگوارشان و صحنه های دلخراش فراق و ضجّه های کودکان تشنه لب و زنان بیپاور، آرام آرام از حرم جدا می شود، هوا به شدّت داغ است، لباس و اسلحه ی رزم، سنگین و تشنگی با تمام قوت، وجود مبارکش را نشانه گرفته، برای آخرین بار در حال دور شدن از خیم، نگاه مظلومانه ی خود را حواله ی دل های شکسته ی اهل حرم نمود

ص: 19

1- . سحاب رحمت، ص 464 به نقل از تذکرة الشّهداء، ص 197.

2- . خورشید جوانا، ص 51 به نقل از معالی السبطين، ص 254.

که این جدایی و فراق باعث گشت قطرات اشک بر صورت پدر جاری گردد و با دلی پر از خون و با نگاهی مأیوسانه به او نگریست و بیاختیار اشکش سرازیر شد و گریست و محاسن خود (یا انگشت سبابه ی خود را) به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

پروردگارا! تو شاهد باش بر این مردم که نوجوانی به مبارزه ی ایشان رفت که:

أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ. (1)

شبه ترین مردم از نظر خلقت و خری و گفتار به رسول تو بود.

رسم ما این بود که هرگاه اشتیاق دیدار پیامبرت را پیدا می کردیم به روی او نگاه می کردیم... .

و سپس امام حسین (علیه السلام) از شدت ناراحتی در پی این فرمایش شروع به نفرین کردن آن قوم جنایتکار نمودند و بعد از تنفر و انزجار و نفرین فرمودند:

زیرا اینان ما را دعوت کردند که یاریمان کنند؛ ولی به جای یاری بر ما تاختند و به کار زار با ما پرداختند. (2)

این موقعی بود که امام حسین (علیه السلام) به دست مبارک سلاح جنگ به

ص: 20

1- . بحار الأنوار، ج 22، ص 275.

2- . ترجمه نفس المهموم، ص 388.

قامت ایشان پوشانیده و کلاه خود فولادی بر سر او گذاشته و کمر بند چرمی که از حضرت امیر(علیه السلام) به یادگار داشت بر کمر وی بست و شمشیر مصری بر میان او حمایل کرد و اسب عقاب را به او داد تا سوار شود. (1)

و بدین سان شاهزاده روانه ی میدان شد.

حمید بن مسلم گوید: من شاهد منظره بودم. امام حسین(علیه السلام) از شدت غم گاهی می نشست و گاهی بر می خاست و سر خود را به آسمان بلند می کرد و عرضه می داشت:

خدایا! شاهد باشی که علی را فدای اُمت جدم کردم. (2)

در این حال شاهزاده با یک نهیب به سوی قلب لشکر تاخت و چنین رجز می خواند:

أنا علي بن الحسين بن علي *** نحن وبيت الله أولى بالنبي

من شبت و شمر ذاك الدني *** أضربكم بالسيف حتى يثني

ضرب غلام هاشمي علوي *** ولا ازال اليوم احمى عن أبي

ص: 21

1- . قطعه ای از بهشت به نقل از سحاب رحمت، ص 464 به نقل از ناسخ التواریخ، ج 2، ص 350 و به همین مضمون ریاض القدس، ج 2، ص 7.

2- . زندگانی امام حسین(علیه السلام)، ص 470 به نقل از مقتل مقرر، ص 257.

منم علی بن الحسین (علیه السلام) فرزند علی (علیه السلام) به خداوند سوگند که ما با پیامبر از شبث و شمر (ملعون) سزاوارتریم آن قدر با شمشیر شما را می زنم تا شمشیرم کج شود، ضربت نوجوان هاشمی علوی، و امروز از پدرم حمایت می کنم و به خدا قسم که نباید پسر زنازاده درباره ما حکم کند. (1)

در این حال پیوسته حمله می کرد و تداعی و نمایانگر شجاعت های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می شد به گونه ای که همگان، از قوّت و شجاعت او مات و مبهوت و میخکوب شده بودند و احدی را جرأت مقابله با حضرتش نبود و به هر طرف می تاخت خصم پا به فرار می گذاشت.

علاّمه مجلسی؛ نقل می کند:

فلم یزل یقاتل حتی ضجّ الناس من كثرة من قتل منهم و روي أنّه قتل علی عطشه مائة و عشرين رجلاً ثم رجع إلى أبيه فلم یزل یقاتل حتی قتل تمام المأتین.

به قدری از آن لشکر کشت که از کثرت کشته، به شیون و فریاد

ص: 22

1- . قطعه ای از بهشت به نقل از زندگانی امام حسین (علیه السلام)، ص 470.

اما افسوس که بر اثر ضربات زیاد بر بدن مقدّس و خونریزی شدید و تشنگی از حد فزون، از قدرت و توان باز ماند که با این همه سختیها توانسته بود یکصد و بیست نفر را به هلاکت برساند و با این تشنگی طاقت فرسا و کثرت جراحت به پیشگاه اقدس همایونی حضرت اباعبدالله (علیه السلام) برگشت.

بنا به نقل مرحوم شیخ جعفر شوشتری؛ در خصائص الحسینیّه امام حسین (علیه السلام) (1) در مصیبت حضرت علی اکبر (علیه السلام) سه مرتبه نزدیک بود جان دهد.

یکی موقع وداع اولیه از خیمام، دوّم هنگامی که از میدان جنگ برگشت در حالی که زخم های فراوان برداشته و خون از حلقه های زرهانش جاری بود و حرارت عطش او را فرا گرفته بود و در این موقع ندا سر داد:

يا أبة! العطش قد قتلني و ثقل الحديد قد أجهدني، فهل إلى شربة من الماء سبيل اتقوى بها على الأعداء؟

ص: 23

1- «ویژگی های امام حسین (علیه السلام)» ترجمه ی کتاب شریف الخصائص الحسینیّه توسط نشر حاذق چاپ و منتشر شده است.

ای پدر! تشنگی مرا می کشد و سنگینی سلاح مرا به زحمت انداخته و توانم را برده است، آیا راهی به سوی قطره آبی هست تا بر دفع دشمن قوت یابم؟

آن حضرت جانش را به سینه چسبانید و گریه می کرد و نزدیک بود از شدت غم و اندوه که نمی تواند او را سیراب کند، جان دهد.

شاید می خواست بگوید: ای پدر! این نامردان که نمی توانند مرا از پا در آورند؛ ولی تشنگی و سنگینی سلاح مرا از پای در آورد. اگر آبی باشد می تواند این ضعف را جبران کند، آب را هم برای (رهایی نفس) خود نمی خواهم، بلکه آب می خواهم تا بدان وسیله نیرویی تازه کنم تا دشمنان را از پای در آورم. [\(1\)](#)

آری! جناب شاهزاده بیش از این نیز در مواقعی چند، چنین درخواست هایی از پدر خویش کرده بود و از شدت علاقه ی پدر به خویشان آگاه بود و شاید به خاطر آن سابقه ی قبلی چنین درخواستی نمود.

در کتاب «مدینه المعاجز» می نویسد: عبدالله بن محمد گوید که علی بن الحسین (علی اکبر علیه السلام) را هنگامی دیدم که از پدرش حسین بن علی

ص: 24

1- . نقل مؤلف کتاب قطعه ای از بهشت.

و در غیر موسم انگور، درخواست انگور کرد. امام حسین (علیه السلام) دست بر ستون مسجد زد و برای او انگور و موز بیرون آورد، آنگاه فرمود:

مَا عِنْدَ اللَّهِ لِأَوْلِيَانِهِ أَكْبَرَ. (1)

آنچه نزد خداست برای دوستانش بیش از این است.

آری! روایت مختلف است، در یک روایت آمده: امام حسین (علیه السلام) در برابر این درخواست فرزند، با شدت اندوه فرمود:

يا بني يعز علي محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و علي بن ابي طالب (عليه السلام) و علي أن تدعوهم فلا يجيبون، و تستغيث بهم فلا يغثوك. (2)

ای پسر! بسی دشوار است بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و علی مرتضی (علیه السلام) و بر من که آنها را بخوانی و تو را اجابت نکنند، و به آنها استغاثه کنی به فریادت نرسند.

در روایتی دیگر نیز این گونه نقل شده است که امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

پسر! زبانت را بیرون بیاور و آنگاه زبان فرزند را در کام گرفت.

سپس انگشترش را به او داد و فرمود: آن را در دهان بگیر.

ص: 25

1- . سحاب رحمت، ص 46، به نقل از فرسان الهیجاء، ج 1، ص 299، به نقل از مدینه المعاجز.

2- . ترجمه لهوف، ص 156، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، ص 472.

در این حال حضرت علی اکبر (علیه السلام) برای بار دوم به میدان تاخت و سراسر وجودش بهجت و سرور بود و این رجز را می خواند:

الحرب قد بانت لها الحقائق *** وظهرت من بعدها مصادق

والله ربّ العرش لا نفارق *** جموعكم أو تغمد البوارق

جنگ است که حقایق و گوهر مردان را آشکار می کند و صدق ادعاهای پس از جنگ روشن می شود. به خدای عرش سوگند که از این دسته های انبوه شما جدا نخواهم شد تا وقتی که تیغ ها در نیام فرو برونند. (1)

در حمله ی مرحله ی اول یا دوم بود که چون لشکر دشمن مستأصل شدند شخصی شجاع و دلیر به نام طارق بن کثیر برای نبرد با شاهزاده انتخاب شد. شجاعتی که این ملعون داشت به تنهایی با یک لشکر مقابله می کرد.

پسر سعد ملعون به او وعده ی جایزه داده بود که به جنگ این جوان برو و سرش را بیاور. او در جواب گفته بود: تو از ابن زیاد مُلک ری می گیری و من هم به شرطی به جنگ این شخص می روم که امارت

ص: 26

موصل را برایم ضمانت کنی.

عمر بن سعد ملعون قبول کرد و انگشتر خود را نزد او گرو گذاشت و طارق ملعون به جنگ آن بزرگوار بیرون رفت و با هم مقاتله کردند تا اینکه آن حضرت ضربه ی محکمی به او زد و او را کشت. سپس برادرش به جنگ آن جناب آمد که حضرتش شمشیر به چشمانش زد و او را کشت.

دیگر کسی جرأت نمی کرد به مبارزه با او بیرون آید تا اینکه عمر سعد لعنة الله علیه فریاد بر آورد: آیا کسی نیست به جنگ با او برود؟

بکر بن غانم به سویش شتافت. چون آن ملعون عازم جنگ شد رنگ صورت امام حسین (علیه السلام) دگرگون شد. مادرش لیلا (علیها السلام) عرضه داشت: ای سید من! مگر جوانم کشته شد؟

امام (علیه السلام) فرمود:

نه؛ ولی مردی به جنگ او آمده که بر او می ترسم برو برای فرزندت دعا کن که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم:

«دعای مادر در حق فرزند مستجاب است.»

جناب لیلا (علیها السلام) در خیمه، سر خود را برهنه کرد و برای جوانش دعا کرد و بکر را لعنت کرد.

ص: 27

حضرت علی اکبر (علیه السلام) نگاه کرد، دید زره زیر بغل بکر سوراخ است. شمشیر خود را چنان در آنجا زد که او را دو نصف کرد و به درک

واصل نمود. (1)

مادر والا گوهر

اکنون که سخن از مادر جناب علی اکبر (علیه السلام) به میان آمد باید دانست که بین مورّخین اختلاف است آیا جناب لیلا در روز عاشورا در کربلا حضور داشت یا نه؟

بعضیها از قبیل شیخ حسین بحرانی در «الفوادح الحسینیه» از ابن شهر آشوب نقل می کنند که مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام) در کربلا بوده و نامش را شهربانو ذکر می کند. معالی السبطين نقل می کند: مادرش به دستور امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به دعا و تضرّع برای فرزندش مشغول بود.

خطیب توانا مرحوم سید مرتضی برقی که در مقتل تبّحر خاصّی داشت معتقد بود که حضرت لیلا (علیها السلام) در کربلا حضور داشت و روزی

ص: 28

1- . مرحوم شیخ بحرانی در الفوادح الحسینیه.

برای این مطلب از بیست و پنج منبع معتبر مدرک نقل کرد. (1)

از طرفی باید دانست که مادر حضرت علیّ اکبر (علیه السلام) جناب لیلا، دختر ابن مرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی است و مادرش میمونه دختر ابوسفیان بن صخر بن حرب بن امیه است.

حضرت علی اکبر (علیه السلام) از طرف مادر نیز از خانواده ای کریم و نجیب و شریف می باشد. جدّ مادری او، عروّة بن مسعود ثقفی است که ایشان در نزد قریش جایگاه ویژه و مقامی بس عظیم داشت و قریش او را در حدیبیه فرستادند تا قرار داد صلح میان آنها و پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) را ببندد و آن زمان هنوز مسلمان نشده بود و بعد از جنگ طائف اسلام آورد و خیلی از هموطنان خویش را مسلمان کرد و هنگامی که اذان نماز را می گفت یکی از عشیرهای تیری زد و او را کشت و در شهادتش پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) خیلی متأثر گشت و او را می ستود.

مسئله ی دیگری که مثل قضیّه حضور مادر جناب علی اکبر (علیه السلام) مبهم است و سند دقیقی به دست نیامده مسئله ای ازدواج حضرت علیّ اکبر (علیه السلام) است که بر اساس سن مبارک ایشان که بیست و هفت یا بیست و پنج سال ذکر شده، قاعدتاً طبق اجرای سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید ازدواج

ص: 29

کرده باشد.

در بعضی از عبارات زیارت حضرتش به این مسئله اشاره شده است. در زیارت حضرت علی اکبر (علیه السلام) از ابو حمزه به نقل از حضرت امام صادق (علیه السلام) این گونه روایت شده است:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِزَّتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً
السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ... .

صلوات خداوند بر تو (علی اکبر (علیه السلام)) و اقوام و خاندان و پدران و فرزندان و مادرانت، (پدران) نیکویی که خداوند پلیدی را از آنها دور نمود و آنها را پاکیزه قرار داد، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا و ای فرزند امیرالمؤمنین و فرزند حسین بن علی و رحمت خدا بر شما باد... .

آنگاه گونه ات را بر قبر بگذار و سه مرتبه بگو:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ.

در این زیارت کُنیهِ ی آن حضرت را ابالحسن ذکر کرده اند و از آن کلمه استفاده می گردد که اولاد آن بزرگوار چند نفر بوده، چون کلمه

شهادت

و اما اصل مطلب نحوه ی شهادت شاهزاده علی اکبر (علیه السلام) است ملعونی به نام مرّة بن منقذ عبدی اعلام کرد:

عَلَيَّ آثَامُ الْعَرَبِ إِنْ لَمْ أَتُكَلِّمْ أَبَاهُ.

گناه همه ی عرب به گردن من اگر پدرش را در مرگش داغدار نسازم.

هنگامی که آن شاهزاده بر اثر تشنگی و جنگیدن از توان و قوّت افتاد، این ملعون با حضرتش رو به روشد و این در موقعی بود که مورّخین نقل کرده اند هشتاد نفر دیگر را به درک فرستاد و تعداد کشتگان را به دویست نفر رسانید سپس آن ملعون نیزه خود را بر پشت سر او زد و بدان سان بر زمین افتاد.

در نقل دیگری آمده است: شمشیری بر سر آن جناب زد به طوری که فرق را شکافت و جناب شاهزاده دست به گردن اسب انداخت (و چون خون مبارک حضرتش سرازیر می شد چشم اسب، از خون مطهرش از دیدن افتاد) و به جای این که این اسب جنگی و آموزش دیده صاحب

ص: 31

خود را به خیام اهل البیت برساند اشتباهاً آن جناب را در قلب دشمن بُرد و آنها هم که از ضربت های او داغدار شده بودند آمدند و او را احاطه کردند سپس با شمشیرها و نیزه ها آن شاهزاده را قطعه قطعه کردند.

فقطعه بسیوفهم ارباً ارباً.

بنا به روایت سید بن طاووس؛ هنگامی که جان آن حضرت به گلویش رسید صدا زد:

یا اَبَتاه! علیک متی السلام، هذا جدی یقرئک السلام و یقول لک: عَجَل القدوم علینا.

پدر جان سلام من بر تو باد! اینک این جد من پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که بر شما سلام می رساند و می گوید: حسین جان! برای آمدن نزد ما عجله و شتاب نما.

در این هنگام، مظلومانه و با لب عطشان در میان خون خویش غلطید. (1)

پدر در بالین فرزند

مرحوم واعظ قزوینی از مقتل شیخ حرّ عاملی اینگونه نقل می کند:

ص: 32

حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) به طرف حضرت علی اکبر (علیه السلام) حرکت کرد هنوز چند قدم به کشته او مانده بود، خود را از مرکب به زیر انداخت (و از شدت غم و اندوه) زانو به زانو خود را به جوانش رسانید. اول نگاهی به آن بدن قطعه قطعه کرد، دید سنگدلان جای سالمی در بدن آن جوان نگذاشته اند و از ضربت تیر و شمشیر و نیزه و خنجر، جسم جوانش را قطعه قطعه کرده اند.

سپس امام هفت مرتبه فریاد کشید:

آه وا ولدا! واعلیا! وا ثمرة فؤاده! ولدي قتلوک.

یا کوکبا ما کان أقصر عمره و کذا تکون کواکب الأم

ای ستاره من چه زود عمرت به پایان رسید (آری) ستارگان سحری اینگونه هستند.

علی (علیه السلام) با پدرت حرف بزنی... .

فجعل یمسح الدم علی ثنایاه الشریفة.

امام با دست مبارک، خون از دندان های عزیزش پاک می کرد و شروع کرد دندان های علی (علیه السلام) را بوسیدن... .

فإذا نطقت فانت منطقی و إذا سکتت فانت فی مضماری، ولدي ولدي ولدي... .

چون سخن بگویم تو (علی اکبر (علیه السلام)) ورد زبان منی، و چون سکوت کنم تو نقش دل منی فرزندم فرزندم... .

سپس صورت به صورت او گذاشت و فرمود:

تو از هم و غم دنیا راحت شدی و به سوی رحمت خدا و بهشت رفتی، ولی پدرت یگه و تنها مانده و چه زود است ملحق شدن من به تو. (1)

در قول دیگری آمده است: امام(علیه السلام) با آه و اندوه فرمودند:

عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ؟ (2)

بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.

در نقل دیگری آمده است:

امام صادق(علیه السلام) در زیارت جناب شاهزاده علی اکبر(علیه السلام) اینگونه فرمودند:

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مَذْبُوحٍ وَمَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرْمِ أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي دَمَكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيِ أَبِيكَ، يَحْتَسِبُكَ وَيَبْكِي عَلَيْكَ، مُحْتَرِفًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ، يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ لَا يَرْجِعُ مِنْهُ فَطْرَةً، وَلَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ زُفْرَةً. (3)

ص: 34

1- . قطعه ای از بهشت از سحاب رحمت، ص 468 و ص 479 به نقل از ریاض القدس، ج 2، ص 22.

2- . بحار الأنوار، ج 45، ص 44.

3- . قطعه ای از بهشت از سحاب رحمت، ص 469 و ص 470 به نقل از کامل الزیارات، ص 239، ب 79، قسمتی از زیارت 18.

پدر و مادرم فدای سر بریده و کشته بیگناه. پدر و مادرم فدای تو که خونت تا نزد حبیب خدا بالا رفت. پدر و مادرم فدای کسی که در برابر پدر به میدان شتافتی و او تو را در راه خدا داد و بر تو می گریست و دلش برای تو آتش گرفت و خونت را با دست خود تا دل آسمان می پاشید که قطره ای از آن بر نمی گشت و ناله‌اش برای تو خاموش نمی شد.

آری خوانندگان گرامی! با خواندن این مقتل دل هر انسان آزاد اندیشی محزون گشته و می شکند. بدان که این حال، موقع استجاب دعاست که آن هم نشان محبت به امام عصر (علیه السلام) است باشد که برای فرج آن حضرت که منتقم خون مظلومان کربلاست دعا کنی.

شاید همینجا بود که نور از چشمان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) رفت و تمام اعضا و جوارح مبارکش سست و بیرمق گشت از شدت و عمق فاجعه زبان از بیان صحنه های جانسوز وداع با بدن پاره پاره ی شاهزاده علی اکبر (علیه السلام) ناتوان و قلم را یارای قلم فرسایی نیست.

آری! بدین سان روح مقدس آن شاهزاده به جمع اجدادش پیوست.

ابن ابی لیلا به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: در میان مخلوقات خداوند عزوجل چه چیز از همه شیرینتر است؟

امام(علیه السلام) فرمودند: فرزند جوان، عرض کرد: از بین مخلوقات خداوند چه چیز از همه تلختر است؟

حضرت فرمودند: از دست دادن آن جوان.

سپس گفت: گواهی می دهم که شما حجّت های خدا بر مردم هستید. (1)

ذبح عظیم الهی

از منظر دیگر به مقایسه ی مصایب پیامبران با مصیبت های بیشمار اباعبدالله(علیه السلام) می پردازیم و اهمّیت بسیار ممتاز و بلند مرتبه ی جان نثاری امام حسین(علیه السلام) و نور دیده اش حضرت علی اکبر(علیه السلام) در برابر جناب ابراهیم(علیه السلام) و اسماعیل(علیه السلام) با این بیان مولایمان حضرت امام رضا(علیه السلام) نمایان می شود که:

هنگامی که خداوند به ابراهیم(علیه السلام) فرمان داد که به جای اسماعیل(علیه السلام) قوچی را که بر او فرود آورده اند، قربانی کند آرزو کرد که کاش بدان کار فرمان نمی یافت و امکان پیدا می کرد تا فرزندش را در راه دوست قربانی کند تا از این کار اندوهی همانند اندوه عمیق پدری پر مهر که به دست خویش عزیزترین فرزندش را در راه خدا قربانی کرده است بر قلبش بنشیند و بدین وسیله برترین پاداش شکیبایی بر مصایب را دریافت دارد.

ص: 36

1- . سبحانه رحمت، ص 474، به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 188، ح 569.

خداوند متعال به او وحی فرستاد که ای ابراهیم! از دیدگاه تو محبوبترین پدیده ی جهان آفرینش کیست؟

پاسخ داد: بنده ی محبوب و برگزیده ی تو محمد(صلی الله علیه و آله و سلم).

پیام آمد: او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟

پاسخ داد: او را.

پیام آمد: فرزند او برایت دوست داشتنیتر است یا فرزند خودت؟

پاسخ داد: فرزند گرامی او.

پیام آمد: سربریده شدن فرزند او به دست دشمنان حق و عدالت برایت دردناکتر است یا قربانی فرزندت با دست خودت در راه خدا؟

پاسخ داد: کشته شدن او به دست دشمنانش.

فرمود: ای ابراهیم! گروهی که خود را امت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) می پندارند پس از او ظالمانه و تجاوز کارانه فرزندش حسین(علیه السلام) را سر می برند و به خاطر این جنایت در خور کیفری سهمگین خواهند شد.

ابراهیم(علیه السلام) از شنیدن این حادثه ی سخت، بیتاب شد و قلبش به درد آمد و گریست.

دگر بار به وی وحی شد: ای ابراهیم! به خاطر گریه و اندوهت بر حسین(علیه السلام) و شهادت او پاداش قربانی کردن اسماعیل به دست خویش را به تو ارزانی داشته و درجات والای شکیبایی بر چنین

مصیبت بزرگی را بر تو مقرر ساختیم. (1)

و این است تفسیر آیه ی شریفه که می فرماید:

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ. (2)

آری ذبح بسیار عظیم همانا حسین (علیه السلام) با علی اکبرش (علیه السلام) و هیجده تن از نوگلان بوستان اباعبدالله (علیه السلام) بود. جناب ابراهیم (علیه السلام) با گریه بر علی اکبر (علیه السلام) حق تعالی را خریدار حزن و اندوه خود کرد و حق تعالی هم این غم و آه و ناله را، بر غم و اندوه سر بریدن فرزندش اسماعیل ترجیح داد.

این روایت، اهمیّت ارادت و ترجیح دادن این خاندان را بر همه چیز می رساند.

در روایت دیگری آمده است که حضرتش فرمود:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (3)

خداوند تبارک و تعالی حضرت ابراهیم را تنها بدین جهت دوست

ص: 38

1- . خصائص الحسينيه، ص 248 از بحار الأنوار، ج 44، ص 225.

2- . سورة صافات، آیه 107.

3- . علل الشرايع، ج 1، ص 33؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 54، ح 23.

و خلیل خود برگزید که بر محمد و آل محمد - که سلام و درود خدا بر آنها باد - زیاد صلوات می فرستاد.

این روایت هم بیانگر اهمیت والای صلوات و هم ترقی و تقرب انبیاء با آن می باشد. در این مورد چند روایت دیگر که در این مجموعه آورده شده منوط بر همت و تلاش در اظهار دوستی و محبت به محمد و آل محمد (علیهم السلام) است.

بندگی برتر

جناب علی اکبر (علیه السلام) با شهادت خویش بندگی را به حدّ اعلاّی خود رسانید.

یکی دیگر از صفات ممتاز آن حضرت این است که او نمایانگر صفات پیامبر گرامی بود آنجا که می فرماید:

«نُجُومُ الْعَالَمِينَ».

ستاره ی درخشان عالمیان.

روشن است که طبق روایات خداوند به جز دنیای ما هزاران هزار عالم دیگر آفریده است و کمترین نقش ستارگان در شب های ظلمانی برای ساکنان کره زمین به جز کارهای زیادی که در عالم ما به وسیله ستارگان انجام می گیرد که هنوز علم به آنجا راه پیدا نکرده، همانا

راهنمایی و جهت یابی در تاریکیها به سوی مقصد معینی است.

جناب علی اکبر (علیه السلام) برای همه ی عالمیان نقش هدایت و دستگیری خلاقیتی را دارند که نتوانستند در روز روشن نسبت به ولایت امام حسین (علیه السلام) حرکتی برای مقصد نهایی داشته باشند. به برکت کرم و وجود این خورشید، برای واماندگان این ره که بر اثر غفلت و سستی از فیض هدایت محروم شده بودند، برای آخرین بار ستاره ای بسیار درخشان به نام علی اکبر (علیه السلام)، با نشان دادن چهره ی پیامبر گونه ی خود، از روی کرم و احسان، نقش هدایت گری افتادگان و گم شدگان در شب ظلمانی کفر یزیدیان را به دست گرفت تا شاید کسی بر سر عقل آمده و راه توبه را در پیش گرفته و هدایت شود و به وسیله این ستاره از تاریکی به سوی نور درآید. آن حضرت چه دوران زندگی و یا بعد از شهادت دارای این مرتبه ی عظیم می باشند و نقش هدایتگری آن جناب مستدام است که همانا باب امام حسین (علیه السلام) برای جمیع عالمیان، جناب شاهزاده علی اکبر (علیه السلام) می باشند.

توسّل و توجّه به ساحت قدس جناب همایونی والامقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) همانا بهترین راه جذب نور و فیوضات خاصّه، از خورشید فروزان حسینی (علیه السلام) می باشد که استفاده از فیوضات این منبع عظیم الهی

به وسیله شعاع و نور آن می باشد و از شدت عظمت نور، چشمی طاقت درک ذات و معرفت بر خورشید ولایت حسین (علیه السلام) را ندارد؛ بلکه به وسیله ی شعاع آن است که می توان به اندازه ی ذره ای ناچیز معرفت پیدا کرد.

بدینسان ایشان دارای مقامات بسیار شگفت انگیز الهی شدند که در عرصه ی قیامت، سلطنت جناب شاهزاده تمامی انبیاء و ملائکه ی مقرب را به حیرت و تعجب و امی دارد که هیچگاه شعاع از خورشید جدا نیست، بلکه معرف و باب فیوضات خورشید است که با دیده ی عقل و فهم دقیق و درایت، این مسئله قابل هضم می گردد.

ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

هنگامی که در معراج به سوی آسمان برده شدم وقتی به آسمان چهارم رسیدم، در آنجا یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را دیدم و ... و جبرئیل گفت: به دستور خداوند متعال جلو بایست و با آنان نماز بخوان.

هنگامی که نماز به پایان رسید جبرئیل گفت: از آنان بپرس زمان خود برای چه چیزی برانگیخته شده اند؟ و چرا پیش از آنکه صور (اسرافیل) دمیده شود زنده شده اند؟

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: شما برای چه برانگیخته شدید؟ و چرا هم اکنون زنده شده اید؟

همگی به یک زبان گفتند:

بُعِثْنَا وَ نُشِرْنَا لِنُقَرِّكَ يَا مُحَمَّدُ، بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) بِالْإِمَامَةِ. (1)

ما برانگیخته شده و زنده شده ایم تا به پیامبری تو - ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) - و امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) اقرار و اعتراف نماییم.

آری حضرت علی اکبر غواص بزرگ و ماهر اقیانوس بیکران آیه ی تطهیر خاندان حسین (علیه السلام) می باشد که به وسیله ی تضرع و استغاثه به درگاه همایونی اقدس ایشان است که مؤمن می تواند در این بحر بی پایان ولایت قدم گذارد و قطره ای را به کام تشنه ی وجود خود برساند که خلق را جز قطره ای لیاقت و شایستگی بیشتر نیست و وارد شدن به این دریای بیانتها به دستگیری و تربیت و هدایت حضرت علی اکبر (علیه السلام) می باشد.

از آن جایکه شاهنشاه عالمین حضرت حجّة بن الحسن توجّه

ص: 42

1- . القطره، ج 2، ص 307، به نقل از الروضة فی الفضائل، ص 128، ح 55؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 42، ح 79.

خاص و تامّشان هر صبح و شام به ساحت مقدّس ابوالفضل (علیه السلام) است، از این رو هر کس در دنیا بیشتر به مصیبت های امام حسین (علیه السلام) توجّه کند، به طور طبیعی نظر امام عصر (علیه السلام) را زیادتراً به خود جلب می کند چرا که امام حسین (علیه السلام) محلّ اتصال خلائق با امام عصر (علیه السلام) می باشد و آشتی و پیوند دلها در موقع توجّه به مصایب امام حسین (علیه السلام) است.

دانستیم که باب این خانه و شعاع خورشید ولایت حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، همانا جناب شاهزاده می باشد و از روی همین قاعده است که عرض ارادت و محزون شدن در مصیبت این شهید مظلوم جناب علی اکبر (علیه السلام) باعث آشتی و اتصال دل با قطب عالم امکان، حضرت حجّة بن الحسن (علیه السلام) خواهد بود. سپس به شفاعت و هدایت جناب علی اکبر (علیه السلام) مؤمنین قابلیت پیدا می کنند که مورد بخشش و عفو و احسان حق تعالی واقع شده و تحت عنایت خاصّه ی ولیّ الله الأعظم امام عصر (علیه السلام) قرار گیرند.

در این حال است که باید به چنین شخصی در زیارتش عرضه بداریم:

وَ اَرْحَمَ ذُلِّي.

ای بزرگوار! ای سیّد و آقا و مولای من! به ذلّت و بیچارگی ما رحم

کن.

بدیهی است که آن شاهزاده‌ی والا مقام هم به اقتضای کرم و رأفتی که از جدّ بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث برده است و آن قابلیت و استعداد شگفت‌انگیز مراتب و مقامات عالیه‌ی قریبی که دارد فریاد کنندگان در دریای معصیت و بیچارگی را نجات خواهد داد چرا که سفینه‌ی نجات حسینی (علیه السلام) را علیّ اکبر (علیه السلام) رهبر و سگّاندار است.

البته جناب حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) و یا حضرت زینب (علیها السلام) و دیگر بزرگان این خاندان، همه شعاع این خورشید می‌باشند؛ ولی ما در این کتاب شخصیت جناب علیّ اکبر (علیه السلام) را بررسی می‌کنیم، گرچه درباره شأن و بزرگی آن دو بزرگوار کتابها نوشته شده است.

در این فراز از زیارت می‌گوییم:

وَ اِزْحَمَ دُلِّي.

این عرض ارادت بایستی با اظهار شکستگی و خاکساری و ذلّت و مسکنت همراه باشد. معمولاً این نوع عجز و اظهار فقر و ناتوانی، فقط در برابر پادشاهان صاحب منصب و قدرتمند ارزش دارد که دیگران از کوچک و بزرگ و در هر رتبه و مقامی باید این چنین اظهار ناتوانی و خواری نمایند و از آن جناب استمداد کنند و اگر در این دنیا نمی‌توانیم

ص: 44

آن معرفت و درک و فهم، از مقامات ایشان را پیدا کنیم ناگزیر در عرصه ی قیامت که همه در مانده و مستأصل و مضطر خواهند بود، باید همه ی خلائق با عجز و گریه و ناله، فریاد برآورند ای علی اکبر (علیه السلام)! ای سید و مولای ما! به این ذلت و خواری ما ترحم کن!

از این فراز فهمیده می شود که دائره و شعاع شفاعت ایشان بسیار دامنهدار و پر قدرت است که همگان باید به خاک مذلت بیفتند و چشم امید به احسان و شفاعت این آفازده ببندند، زیرا این شوکت و جلالت او به جلالت و سلطنت الهی امام حسین (علیه السلام) و به مقام وجه الهی و ثار الهی پیوند خورده است و از این جهت همه ی عالمیان را نجوم هدایت و شفیع خلائق است که باید در این عجز اظهار کنیم:

فَاشْفَعْ أَيُّهَا السَّيِّدُ الظَّاهِرُ وَ خُضُوعِي.

ای سید و مولای ما (علی اکبر (علیه السلام)) این فروتنی و خشوع ما را نسبت به مقام والای الهی خودت پذیرا باش! چرا که شما به مقام عظیم ولی الله که جز ائمه اطهار، کسی این لقب را دارا نیست نائل گشتی و در این مسیر آئینه و مخزن علوم اسرار ولایت پدر بزرگوارتان شدی که کسی را تحمّل آن علم نیست. آنجا که امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرموده اند:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ عِنْدَنَا سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَحْتَمِلُهُ

مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِاِيْمَانٍ. (1)

ای ابامحمد! همانا نزد ما سرّی از اسرار خدا و دانشی از علم (بیپایان) اوست که توانایی حمل آن را نه فرشته مقرب نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده، ندارد.

به خدا سوگند! خداوند متعال جز ما را بر حمل این، مکلف نفرموده و کسی غیر از ما را بر این امر نگماشته است. به راستی که نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از دانش بیکران اوست. خداوند متعال ما را مأمور رساندن این علم نمود و ما این دانش را از جانب حقتعالی رساندیم؛ ولی نه محلی بر آن یافتیم و نه کسی که اهلیت (قابلیت) آن را داشته باشد و نه کسی را یافتیم که بتواند آن را حمل کند (عدم ظرفیت اسرار ولایت) تا اینکه خداوند متعال برای این امر گروه‌هایی را آفرید. آنان از طینت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزندان او و از نوری که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزندانش را آفریده بود، آفریده شدند. خداوند آنان را با باقی مانده ی رحمتی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از آن ساخته و پرداخته آفریده است.

ما مأموریت الهی (اسرار) را که به ما واگذار شده بود به این گروه

ص: 46

1- . القطره، ج2، ص617، از کتاب سید حسن کبش و نظیر این روایت در بحار الأنوار، ج2، ص209، ح105.

رساندیم. آنان از ما پذیرفته و متحمل آن شدند و یاد ما به ایشان رسید. پس دل های آنان به سوی معرفت و شناخت و سخن ما متمایل شد. اگر آنان از چنین طینت و نوری خلق نشده بودند هرگز چنین نبودند و به خدا سوگند! نمی توانستند این امر خطیر را تحمل کنند.

با توجه به این روایت بسیار گرانقدر می توان فهمید که جناب علی اکبر (علیه السلام)، حضرت عباس (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) از جمله ی آن تعداد بسیار اندک، با آن خصوصیات می باشند که حامل اسرار و فضائل اهل البیت (علیهم السلام) هستند که به عطا و اراده ی امام وقت، علمی به آنان عنایت گردیده که به اذن حق تعالی، بر علم اولین و آخرین عالمند که این علوم را امام معصوم که به جناب سلمان هم نسبت دادند که جناب علی اکبر (علیه السلام) عالم بر منایا و بلایا و حوادث آینده و علوم دیگری که طبق این روایت، فقط خاصان اندکی را امکان فراگیری و تحمل آن بود و کم مقامی نیست جایکه پیامبر مرسل هم نتواند حامل آن علم گردد؛ ولی جناب علی اکبر (علیه السلام) کلیددار، بلکه معدن و مخزن علوم و اسرار ولایت شونند.

روشن است که با نقل این روایت ارزنده و فهم دقیق بر آن فرمایش گهربار، این مسئله برای اهلس، قابل هضم می گردد و آنقدر مقام و

قرب این امام زاده در افق بسیار بلند، جایگاه خاصی را در پیشگاه حقتعالی اختیار نموده که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا وقتی که بر بالین شاهزاده رسیدند فرمودند:

قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا يَا بَنِيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى أَنْتِهَائِكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ (صلی الله علیه و آله و سلم)... .

خدا بکشد جماعتی را که تو را کشتند. ای فرزند من! چه جرأت و جسارت کردند بر خداوند رحمان و بر هتک حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). (1)

رتبه ی بیکران

حال که مقام و رتبه ی بیحد و احصای مولایت حضرت علی اکبر (علیه السلام) را که امام جسارت به او را اهانت و توهین به خدای رحمان و کشتن او را شکستن حرمت پیامبر گرامی برشمرده اند دانستی. پس مپندار آن بزرگوار مانند یکی از امامزادگان دیگر یا یکی از شهدا است و به نظر و آرای بزرگان دین بعد از رتبه ی امامت، منام احدی مساوی با مرتبه و منزلت مقام جناب علی اکبر (علیه السلام) نیست. البته حضرت عباس (علیه السلام) یا حضرت زینب (علیها السلام) هر کدام درخشندگی و عطری خاص خود را دارا

ص: 48

هستند که همگان از شعاع خورشید ولایت حسینی (علیه السلام) می باشند.

با اعتراف به کثرت و زیادتی مقامات عظیم الهی این بزرگوار یک بار دیگر در زیارتش این گونه زمزمه می نمایم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الطَّيِّبُ الزَّكِيُّ الْحَبِيبُ الْمُقَرَّبُ.

این پنج مقام بزرگی جلالت و شوکت خاصه ی حضرت علی اکبر (علیه السلام) را آشکار می سازد و لقب ولیّ الله که بزرگ و سید این مقامات پنجگانه است بعد از ائمه اطهار (علیهم السلام) مخنتی به ایشان گشته است. چرا که او در پرتو تابش فروزان انوار جنب الهی پدر بزرگوارش قرار دارد که سراسر وجود مطهر شاهزاده را فرا گرفته است و آینه ی تمام نمای اباعبدالله (علیه السلام) گشته که در صفحه ی وجودی او هر چه بنگریم فقط امام حسین (علیه السلام) را می بینیم. چون امام حسین (علیه السلام) جنب الله شده است، بنابر این هر کس به امام نزدیکتر باشد به خدا نزدیکتر و در جنب و کنار خدای تعالی پهلو گرفته است.

البته منظور این نیست که حقتعالی دارای جسم و مکانی باشد، بلکه یک معنای «جنب الله» همان شدت و زیادتی تبصّل و قرب به حقتعالی است.

و از مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) همین قدر کفایت می کند که ساختار

وجود مبارک آن شاهزاده از نور خورشید باب الله، جنب الله، عین الله، وجه الله، یدالله، ثارالله، لسان الله، ظلّ الله، قدرت الله، روح الله، علم الله، حکم الله، رحمت الله، حبیب الله، خلیل الله، اسم الله و ... می باشد، که درک این مرتبه، از فهم و اوهام بشر به دور است و خلاق را از معرفت به این مقامات به نورات و حقیقت و باطنشان بهره و منفعتی نیست که او از شعاع آن نور لاهوتیه می باشد و هو نور لاهوتیه که فرموده اند:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیافریند آنان را از نور جلال و عظمت خودش آفرید. سپس آن را دو بخش کرد و از آن نور، یکی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگری حضرت علی (علیه السلام) را آفرید و آنان را جانشینان خود در میان خلائق، چشم بینا و زبان گویای خود در میان مردم قرار داد و علم خود را به آنان سپرد و آنها را بر غیب و پنهانی و اسرار خود آگاه ساخت...

ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَ لِلْخَلْقِ عَلَى هَيْكَلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يُطِيقُوا رُؤْيَيْهِمَا. (1)

ظاهر آن دو بشری، ولی باطنشان از عالم لاهوت و به خدا منسوب

ص: 50

1- . القطره، ج 1، ص 97، از بحار الأنوار، ج 35، ص 28، ح 24؛ تفسیر برهان، ج 3، ص 193، ح 7 به نقل از تأویل الآيات، ج 1، ص 397، ح 27.

و مربوط است. در میان مردم به شکل خلاق این عالم ظاهر شدند تا مردم تحمّل دیدن آنها را داشته باشند.

و چون خورشید وجود مقدّس ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) ظاهرش بشری و باطنش از عالم بالا بوده به شکل مخلوقات بشری پدیدار گشت تا بتوانیم با این بزرگواران تماس داشته باشیم و رخساره ی خدا گونه آنها را بنگریم و لمس کنیم و ببینیم و حرفشان را بشنویم تا هدایت شویم و حرکات و رفتارشان را به عنوان پند و عبرت بیاموزیم تا طریق عبادت و مناجات با حق را یاد بگیریم و اعمالشان را ببینیم و زندگی کردن، معاملات و معاشرت را نیکو انجام دهیم و سرانجام به سعادت ابدی برسیم از اینرو، لازم شد از عالم نور به شکل مخلوقات درآیند.

آری! حضرت علی اکبر (علیه السلام) نیز از شعاع همان خورشید لاهوتی است، همچنان که هیچگاه نمی توان به کنه و ذات خورشید رسید و معرفت پیدا کرد به شعاع نورانی او هم نمی توان رسید، بلکه ذرات بسیار ریزی از آن اشعه ها به چشم و درک ما می رسد. این روایت زیبا و گهربار بیانگر مقامات این خورشید لاهوتی است. امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

ص: 51

هیئات! هیئات! در وادی امامت عقلها دچار سرگردانی، فهمها و شعورها دچار تحیر، فکرها در حیرت، دیده ها ضعیف، بزرگان کوچک، حکما متحیر، خطبا گنگ، اندیشمندان در جهالت، زیرکان و باهوشان عاجز و شعرا و بلیغان ضعیفتر از آن هستند که بتوانند شأنی از شئون امامت یا فضیلتی از فضایل ایشان را وصف کنند و همگی اقرار به ناتوانی و تقصیر خود نموده اند. (1)

پاکیزه و صدیق

بدینسان حضرت علی اکبر (علیه السلام) از همه ی جهات مصداق این فقره از زیارت است که «الطیب الزکی» به طور کامل مطهر و پاکیزه است و در همه ی ابعاد وجودی و در تمام مراتبش پاکیزه است و مرتبه ی بعدی «الصدیق» بودن او است یعنی در همه ی اعمال و ظاهر و باطنش صادق و منطبق با نظرات امامت عمل نموده و در افعال و بندگی راستگو و تا مرز جانفشانی، تصدیق و تأیید عملی کرده است و از تمام شئون ولایتی پدر بزرگوارشان طرفداری نموده است تا اینکه اطاعت و خضوع در برابر ولایت، او را به مقام والا و مرتبه ی عظیم «الحیب» رسانید که

ص: 52

این لقب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان اوست.

یعنی مقام رفیق محبوب دوست، که چنین مرتبه ای فقط مختص چهارده نور مقدّس است که از شدّت زیادتى محبّت حقّ تعالی به این انوار مقدّسه ی چهارده معصوم (علیهم السلام) اعلام فرمودند:

لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ. (1)

هیچ دوستی و حبیبی برای خدا وجود ندارد مگر محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل او.

که شاهزاده ی والا مقام مدال افتخار «الحبیب» را بر صفحه ی وجودی خویش نصب فرمود.

بنابراین هرکس می خواهد در شعاع این دوستی خدا قرار بگیرد باید در طریق خضوع و طاعت محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) باشد تا در این دایره ی محبّت و دوستی جای داده شود و گرنه محال است که در دایره وارد شود. ایشان سردمدار این مقام بزرگ الهی شدند که به وسیله ی این مرتبه ی «الحبیب» و دوستی، رسیدند به فوق همه ی مراتب عبادی و لقب «المقرب» را مسکن و مأوای خود نمود که دیگر بالاتر از آن مقام و مرتبه ای نیست، «العرف السّامیة» که بعد از آن مقام و منزل چهارده

ص: 53

1- . زیارت آل یاسین.

نور مقدّس است که آن حضرت به جهت کسب این مراتب به مقام جنب اللّهی رسید.

غرق در خدا

پدر بزرگوارش در روز عاشورا پرده از این اسرار برداشت و موقع وداع با جناب علیّ اکبر به اهل خيام فرمود: او را رها کنید او غرق در خداست، «فإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي اللَّهِ»، یعنی ایشان در طول زندگیشان از این حالت استغراق جدا نبود، همانطور که ائمه ی اطهار (علیهم السلام) لحظه ای از خدا جدا نبودند و در تمام احوالات مستغرق در خدا بودند و آن جناب در حد و نسبت و حدود خودشان «ممسوس فی الله» بود، چرا که نور از خورشید جدا نیست.

آنچنان این مرتبه قرب و مقام «الحبيب» و دوستی وسعت پیدا می کند که امام عصر حجّة بن الحسن (علیه السلام) در فرازی از زیارتنامه خطاب به شاهزاده می فرمایند:

و أسئَلُ الله مرافقك في الدار الخلود. (1)

از خدا دوستی و همنشینی با تو (علیّ اکبر (علیه السلام)) را در خانه جاودانه

ص: 54

1- . حماسه عاشورا، ص 24، تا ص 27، زیارتنامه به بیان حضرت مهدی (علیه السلام).

بهشت در خواست می کنم.

از کثرت و شگفتی های مراتب و مقامات نورانی جناب شاهزاده است که ائمه ما اینچنین به ایشان اظهار علاقه و محبت می کردند.

مرحوم سپهر می نویسد:

امام حسین (علیه السلام) موقع شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) با شتاب صفوف لشکر را می شکافت و مردم را پراکنده می کرد و فریاد می زد و می فرمود: **وَلَدِي عَلِيٌّ**.

و چون به بالین جوانش رسید همانند جوان مرده ها نشست و از داغ او خاکنشین شد. دل از مرگ جوان آتش گرفته، از چشم هایش اشک روان است. سینهاش پر غم، اعضا از کار افتاده، جوارح سست شده، لرزه به استخوانها افتاده، دل از دنیا برکنده، (نور از چشمانش رفته) روز روشن در نظرش تاریک شده، از جان سیر و از زندگی دلگیر گشته است.

گاهی پسرش را صدا می زد... گاهی به فاتانش نفرین می کرد، گاهی خون از لب و دندانش پاک می کرد و گاهی صورت به زخم های بدنش می مالید و با آه و حسرت می فرمود:

بابا راحت شدی، پدر پیرت را تنها گذارده ای!

و لحظاتی صورت به چهره ی خونین او می گذاشت و اشک خود و

ص: 55

خون جوانش را با هم ممزوج می نمود.

فَجَعَلَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَلَى ثَنَائِهِ الشَّرِيفَةِ.

و خون از دندان های شریفش پاک می نمود.

و لَا تَسْكُنْ عَلَيْكَ مِنْ أَيْكَ زُفْرَةٌ. (1)

و ناله اش برای تو خاموش نمی شود.

و یا می فرمود: دنیا بدون تو معنا و فایده ای ندارد.

عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا. (2)

از مقام آن شاهزاده همین بس که امام در برابر بدن مطهرش بگوید: تو ورد زبان منی.

یعنی سراسر وجودم از یاد و خاطر تو اشباع شده که ورد مدام من شدی و در فراقش با آه و ناله می فرمود:

ای ستاره ی من چه زود عمرت به پایان رسید.

یا کو کباً ما کان أقصر عمره. (3)

حمید بن مسلم گزارشگر صحنه عاشورا گوید:

ص: 56

1- . بحار الأنوار، ج 98، ص 185.

2- . بحار الأنوار، ج 45، ص 44.

3- . سحاب رحمت، ص 467، از بحار الأنوار، ج 45، ص 44؛ جلاء العيون، ص 406 رياض القدس، ج 2، ص 22؛ كامل الزيارات، ص 239، باب 79، قسمتی از زیارت 18.

در این هنگام زنی را دیدم بیتابانه پریشان حال و مضطر از خیمه بیرون دوید و فریاد واویلاه! واثبوراها! می کشید.

جناب شیخ مفید؛ می فرمایند: با همه ی این حال حضرت زینب(علیها السلام) فریاد می زد: یا أُخَيَّاهُ! وَابْنَ أُخَيَّاهُ.

شتابان آمد و خود را بر نعش علی اکبر(علیه السلام) انداخت. نکته ی مهم اینجاست که فریاد می زد و با ضجّه و ناله ندا می کرد:

وا والداه! وا مُهَجَّةَ قَلْبَاهُ! یا لیتنبی کُنْتُ قبل هذا الیوم عمیاء او کُنْتُ و سِدَّت تحت اطباق الثری.

ای فرزندم! وای میوه دلم! ای کاش پیش از این کور شده بودم و یا مرده در زیر خاک مدفون بودم و این حالت را نمی دیدم.

در بعضی از کتاب های معتبر از شیخ مفید نقل شده که جابر بن عبد الله انصاری گوید: هنگامی حضرت علی اکبر(علیه السلام) شهید گشت امام گریان و نالان وارد خیمه شد و از خود مأیوس بود. جناب سکینه(علیها السلام) پیش آمد و عرض کرد:

مالي أراک تنعی نفسک و تُدیر طرفک این أخي عَلِيّ؟

شما را چه شده است! می بینم که نزدیک است روح پرواز کند و جان باخته ای، و چشم به این سو و آن سو می گردانی؟ برادرم علی اکبر(علیه السلام) کجاست؟

قابل توجه این که معنای چشم به این سو و آن سو می گرداند. یعنی مات و مبهوت و حیرت زده از واقعه ای مهم بود که شدت مصیبت و ناراحتی را می رساند.

امام حسین(علیه السلام) خبر شهادت علی اکبر(علیه السلام) را به سکینه اطلاع داد و از او خواست صبر پیشه کند. جناب سکینه(علیها السلام) در جواب عرضه داشت:

کیف تصبر من قُتل أخوها و شرد أبوها؟

چگونه صبر کند کسی که برادرش کشته شده و پدرش آواره شده است.

شیخ صدوق نقل می کند: حاجب ابن زیاد گوید: آنگاه که سر امام حسین(علیه السلام) را برای ابن زیاد لعنة الله علیه آوردند، دستور داد آنرا در تشت طلا در برابرش نهادند و با چوب دستی به دندان هایش می زد و می گفت:

لَقَدْ أَسْرَعَ الشَّيْبُ إِلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. (1)

چه زود پیر شدی! زینب کبری(علیها السلام) که نظاره گر این صحنه جانسوز بود در جواب فرمود:

ص: 58

برادرم حسین پیر نبود، ولی داغ علی اکبر(علیه السلام) او را پیر نمود. (1)

این جملات ائمه ی اطهار(علیهم السلام) اهمّیت فقدان شخصیت بسیار عظیم جناب علیّ اکبر(علیه السلام) را می رساند که بارها امام صادق(علیه السلام) در حال اشاره به مصایب حضرت علی اکبر(علیه السلام) در روز عاشورا می فرمایند:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي.

بله! وقتی ائمه ی دین(علیهم السلام) علم با این اوصاف و اینچنین به این وجود نازنین اطهار علاقه می فرمایند و مصایب ایشان را در قالب جملات بسیار لطیف و دقیق یاد آور می شوند، شأن و عظمت شخصیت الهی این وجود گرامی آشکارتر می شود.

آری! کجا می توان مقام والای آن حضرت را به رشته ی تحریر در آورد؟ و کدامین قلم و کتاب یارای بازگویی فضائل و مناقب نورانی آن جناب را دارد؟

متأسفانه به علت عدم معرفت به نوراتیت و فضایل بیشمار این بزرگوار قلم از نوشتن، زیان از گفتن باز می ماند و تأسّف بارتر آنکه مورّخین هم توفیق بررسی و شناسایی این شخصیت عظیم الهی را نیافته

ص: 59

1- . سحاب رحمت، ص 468 و 469، از مهیج الاحزان، ص 216، وقایع الایام خیابانی، ص 402، امالی صدوق، ص 165، م 31، ح 3؛ نهضت حسینی، ج 2، ص 102 به نقل از انوار المجالس، ص 154.

جز مطالبی بسیار کم (نمی از یک دریای بیانتها) نتوانستند در تاریخ ثبت نمایند.

برترین شجره

ما امیدواریم با تدبیر در فرازهایی از زیارتنامه ی آن بزرگوار و بر اساس استعدادهای درونی که برخاسته از محبت است و با استغاثه به ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بتوانیم لیاقت پذیرش فضایل نورانی جناب علی اکبر (علیه السلام) را به دست یداللهی مولایمان صاحب الزمان (علیه السلام) داشته باشیم و با نظر خاصه ی این امام همام، سینه هایمان برای پذیرفتن مقامات نورانی ائمه ی اطهار و اولادشان (علیهم السلام) شرح صدری پیدا کند که همانطور که فرموده اند:

شجرته خیر الشجر نبتت فی حرم و بسقت فی کرم لها فروع طوال و ثمره لاتنال (1)

درخت او بهترین درختهاست که در حرم الهی رویده و در بوستان مجد و شرافت قد کشیده، آن شجره را شاخه های طولانی و میوه است که دست هر کسی به آن نرسد.

یکی از آن شاخه های پر باری که ریشه ی آن از عالم لاهوت به عالم

ص: 60

خاکی ما آورده شد که استفاده از آن درخت و میوه هایش برای هر کسی مقدور نیست حضرت علی اکبر(علیه السلام) است.

پیام مهم

نکته ی بسیار مهم و حسّاسی که خیلی حایز اهمّیت است اینکه یاد و خاطره ی حضرت علی اکبر(علیه السلام) پیامآور نحوه ی ارتباط عبد با مولا می باشد چرا که او توانست در این مرتبه به عنوان یک شیعه ی برتر و ممتاز به بهترین شکل این پیام را که از جوشش خون به ناحق ریخته ی اوست در پیکره ی تمامی جوامع شیعه جاری سازد و به همه ی نسل ها متذکّر و حجّت شود، به خصوص در عصر غیبت امام عصر(علیه السلام) تا بتوانیم گامی به عنوان فریضه و امر ضروری در جهت یاری امام وقت برداریم که تمام سود و منفعت این حرکت سراسرش برای شخص مجاهد خواهد بود که آن وجود گرامی امام زمان(علیه السلام) بینیا از هر اعانتی است.

اینک سفره ی کریمانه حضرت علی اکبر(علیه السلام) است که برای همه رهروان و محبّین خاندان وحی گسترده است و بدانیم که نخستین طعام بهشتی این مائده ی آسمانی همانا معرفت امام است که یکی از ابعاد آن حرکت به سوی امام زمان(علیه السلام) است که هدف از پیدایش خلقت اظهار

محبت به انوار الهی محمد و آل محمد (علیهم السلام) و اعلام انزجار از دشمنان آنها می باشد.

هل الدین الا حبّ و البغض.

آیا دین چیزی جز دوستی و بغض است؟

آری تجلی این دو در جهاد در راه امام هر زمانی به طریق ایثار مال و جان و فرزندان جلوهرگر می شود و چون در عصر غیبت واقع شده ایم و توفیق جهاد و ایثار جان برایمان مهیا و مقدر نیست این جهاد و کوشش در قالب دو گوهر و دُرّ گرانبها و بینظیر به نام یاد و دعا شکل می گیرد.

یاد امام عصر (علیه السلام) یعنی در طول روز هر چند گاهی یک بار از سویدای دل توجّه به وجه الله پیدا کنیم و به منظور برطرف نمودن دغدغه ها و استرس های روحی روانی و دفع رذایل و پستیها و رهایی از ظلمت نفس و وسوسه های شیطانی و پناه بردن به دژ محکم برای محفوظ ماندن از بلاها و گرفتاری های خانمانسوز و مصیبت و بلاهای ارضی و سماوی و جذب همه ی خیرات و نیکویی ها و کسب فضایل انسانی و اخلاق نیکو و دارا شدن به صفات و کمالات الهی و دریافت فیوضات و رحمت خاصّه و نور تابان ولایت و دارا شدن به نعمت

ص: 62

عظیم عقل و معرفت در این عصر غیبت همگی ندا سر دهیم:

یا بن الحسن من لی غیرک... یا صاحب الزمان ادرکنی...

و از شگفتی های «کلمة الله» است که همه ی کاینات با این اسم اعظم الهی که همانا حقایق اسمای انوار مقدّسه هستند در گردشند و حیات می یابند که:

بِیْمِنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ. (1)

به برکت امام زمان (علیه السلام) همه ی ذرات آفرینش روزی می خورند و به وجود گرمی شان زمین و آسمان پرپاست.

بدیهی است که مداومت بر یاد مبارک وجود امام زمان (علیه السلام) است که دنیای همیشه بهار و خرّمی را برای ما به ارمغان می آورد که اوست

رَبِيعِ الْأَنْامِ وَ نَصْرَةِ الْأَيّامِ.

سلام بر امامی که همیشه بهار مردم است و خرّمی و سرسبزی و نشاط روزگاران که چشم تمام ذرات هستی و موجودات هزاران هزار عالم به شخص اقدس همایونی یگانه پادشاه جمیع کائنات مولا حجّة بن الحسن العسکری (علیه السلام) می باشد.

ص: 63

بُعد دیگر معرفت امام که در محبت تجلی می یابد دعا کردن برای تعجیل در امر ظهور وجود مقدّسش است که یکی از چندین دلیل لزوم دعا برای تعجیل در امر تشریف فرمایی این مظلوم و منتقد خون های به ناحق ریخته ی آل محمّد (علیهم السلام) است که جوشش خون امام زاده علیّ اکبر (علیه السلام) این ندا را به گوش عاقلان و عارفان اهل بصیرت می رساند که برای انتقام از خون ما که با ظهور امام منتقم میسر است، دعاهای فراوان داشته باشید و بر این روایت بسیار ارزنده تأمل و تعقلی داشته باشیم و آنگاه یقین پیدا کنیم که ضروریترین مطلب و مسئله در عصر غیبت، تلاش در زنده و منتشر کردن فرهنگ انتظار است که در قالب دعا و یاد از امام نمایان می گردد.

اهمّیت این تفکر و عمل به این فرمایش گرانقدر از مصادیق این روایت ارزشمند است که می فرماید:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ. (1)

در این راستا هر کسی میزان محبت خویش به آل الله و مظلوم کربلا را با اهمّیت دادن به دو امر ضروری «یاد و دعا» به ندای «هل من ناصر»

ص: 64

ینصرنی» امام حسین (علیه السلام) لبیک می گوید و با مداومت بر این عمل، تشنه کامانی را که از عطش بیهوش می شدند، سقایت می کند و از کودکان تشنه در آن صحرای بیکسی دادرسی می کند و با دعا برای فرج از سويدای دل شمشیری برای یاری زنان و کودکان بیاوری که به دست حدود ده ها بلکه صدها نفر از بدترین دژخیمان روزگار اسیر گشته بودند بر می دارد.

افزون بر اینکه آمال و آرزوی یکصد و بیست هزار پیغمبر ظهور امام زمان (علیه السلام) است که بنای انبیا حرکت و تلاش بر پایه ی حکومتی عادلانه در سایه ی صلح و صفا بوده که متأسفانه تا به امروز این مسئله به جز در برهه ای از زمان، اجرا نگشته است.

آری! منافقین امت نگذاشتند این حکومت عدل به دست با برکت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندانش استقرار یابد و موانع بسیاری سر راه حضرتش قرار دادند و بنای ظلم و خرابی را پایه گذاری کردند که تا به امروز هم هر ظلم و ستمی که صورت می گیرد، ناشی از همان ظلم نخستین است.

اللَّهُمَّ الْعَرْنَ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام).

کوتاه سخن اینکه با دعا نمودن برای فرج مولا یمان صاحب

الزّمان (علیه السلام) بزرگترین و خالصانهترین عبادت حقتعالی را انجام می دهیم که از اهداف خلقت برقراری حکومت عدل الهی است و این سلطنت خدایی فقط به دست با کفایت امام عصر (علیه السلام) محقق می گردد.

دعا برای ظهور

و اما باید دانست که اگر دعا کردن در شرایط خاصی صورت پذیرد امید است که شامل اجابت قرار گیرد، که اهمّ آن شرایط توجّه و خواستن با سوز و گداز و از سویدای دل است.

همانگونه که اگر عزیزی و یا کودکی از ما بر اثر بیماری در حال مفارقت از دنیا باشد و تمام پزشکان برای شفا یافتنش جواب منفی دهند چطور مضطّرانه و با سوز دل به خدا و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) رو می کنیم، اگر با این حال استغاثه و تضرّع نمودیم، به مقام منتظرین خواهیم رسید و صدق محبت ما به امام حسین (علیه السلام) و عزیزان هویدا می شود.

این سوز و گداز به دست نمی آید مگر اینکه هر مؤمنی در طول بیست و چهار ساعت خلوتگاهی برای آبیاری دل خود که از تشنگی، آلودگی و لغویات یا معصیت های طول روز پژمرده و خشکیده شده

اختصاص دهد و تنهای تنها در گوشه ای به مدّت حداقل ده دقیقه خالصانه برای ارتباط دل با وجه الله، وقت بگذارد تا با این عمل، تمامی خیرات و برکات و نظر خاصّه ی خدا را کسب کند و همه ی رذایل و تاریکیها را دفع کند.

این ده دقیقه محلّ کسب انرژی و قوت روح برای حرکت در طول بیست و چهار ساعت است که بتوانیم به تدریج به برکت اثر این آشتی و ارتباط با حجّت حق مولایمان صاحب الزّمان (علیه السلام) تمامی اعمال و رفتار خود را در خط کش این چند دقیقه خلوت تنظیم کنیم که ابتدا در این دقایق تنهایی لحظه هایی از مصایب مظلومه ی هستی حضرت صدیقه (علیها السلام) را به یاد آوریم که چطور در برابر چشمان اشکآلود حضرت امیر به خاک و خون نشست.

سپس یادآور مصایب جانکاه صحنه هایی از عاشورا شویم و آن وقت که دل، حالت نرمی و انکسار پیدا کرد بستر اجابت دعا در این موقع فراهم می گردد که می توان با دلی شکسته و محزون برای انتقام و خلاصی از غمها و مصیبت های آل الله، از روی حقیقت و سویدای دل با هر زبانی، از حق تعالی خواستار ظهور شد و با گفتن ذکر «یا بن الحسن» و یا فرازهایی از دعای ندبه و یا ... زمزمه با وجه الله و یادی از ولیّ

عصر(علیه السلام) داشته باشیم که مغز و کنه عبادت در همین حالت نهفته است. آنجا که می فرمایند:

الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ. (1)

اگر کسی در طول شبانه روز، به این چند دقیقه خلوت، موفق شد به عالیترین مرحله ی قرب و بندگی می رسد، یعنی توجّه و ارادت به ثارالله یعنی حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) و وجه الله مولا یمان صاحب الزّمان(علیه السلام) که هرکس خواست خدا را پیدا کند در کنار خون و رخسارهایش باید جستوجو نماید که هیچگاه صاحب خون و یا رخساره از صفاتش و فعلش و اسمش جدا نیست که اینان اسمای اعظم الهی هستند که فرموده اند:

نحن اسماء الحسنی.

ما اسم های نیکوی خداوند هستیم.

این وادی، وادی معرفت به نورانیت و باطن و حقیقت این انوار الهی می باشد و ما در کتاب «امام عصر(علیه السلام) در انتظار ما» مفصّل به آن پرداخته ایم که جناب علی اکبر(علیه السلام) است که با ریختن خون خود و متلاشی و قطعه قطعه شدن بدن مطهرش پیام اطاعت و یاد و دعا برای

ص: 68

ظهور مولای ما را حدود هزار و اندی سال برای همه ی عصرها مخصوصاً عصر و نسل ما به ارمان فرستادند و خویش را در الگوی یک شیعه ی مطیع از امام وقت ظاهر ساختند و ابراز محبت به آن حضرت در گرو تلاش و حرکت به سوی خواسته و آمال حضرتش می باشد که در عصر غیبت بر دعا و یاد از امام وقت تحقق می یابد.

ما به خاطر بهتر نشان دادن این نهضت مظلومانه و اهمّیت و حقّانیت آن و راه و روش اقسام عزاداری که به وسیله ی محبّین طرفداران انجام می گیرد و به عنوان همدردی و اظهار محبت، صحنه های عاشورا را به روش های مختلف که به نام عزاداری زنده نگه می دارند و برای اثبات و حقّانیت عاشورا و طرفداران و عزاداران آن به نقل قول و نظریه ی بعضی از دانشمندان و بزرگان خارج از مکتب اسلام می پردازیم چرا که فهم و درک ما از عملکردها و ژرفای واژه های زیبای دین محدود و ناقص است که بالاتر از این حدّ و مرز معطوف راهنمایی ها و هدایت دانشمندان و بزرگان دین ماست و در این راستا حکما و دانشمندان خارج از اسلام، اگر نظریه ی خاصّی پیرامون مسئله ی مهمّی از دین ما را مورد بررسی قرار دهند پس حقّانیت و درستی مطلب فوق را معلوم می نماید.

قضیه ی عاشورا و شهادت و اسیری آل الله مسئله ی مهمی است که

گفتار این خردمندان و اندیشمندان اساس و حجتی برای همگان خواهد بود. برای فهم و اهمّیت بیشتر آن و نیز نمایانگر عمق فاجعه و مصیبت است. چرا که آنان با نگاهی بسیار دقیق و ظریف و موشکافانه، در جوانب این حادثه مطالعه نموده اند و ما در اینجا نتایج سالها تحقیقات و تلاش یکی از این اندیشمندان بزرگ و معروف را نقل می کنیم که بر هر شیعه ای لازم است برای تقویت ایمان و آگاهی از عمق فاجعه و حقانیت عاشورا از بررسی و تحلیل و نظریه ی این دانشمند مطلع گردد.

فیلسوف آلمانی و نهضت امام حسین (علیه السلام)

زیبایی و اهمّیت این نظریه آنچنان در افق بالایی از مرتبه قرار دارد که بزرگان ما مثل علامه میر جهانی - که دارای کتاب های زیادی در زمینه ی دین، مخصوصاً معارف بوده - نظریه و قول این دانشمند بزرگ را به عنوان مدرکی بر حقانیت و ترجیح تشیع بر ادیان دیگر در کتاب «ولایت مطلقه» چنین آورده است:

خوشر آن باشد که وصف دلبران *** گفته آید از زبان دیگران

مسیو ماریین آلمانی فیلسوف معروف و حکیم مشهور که از دانشمندان بزرگ مسیحی است، کتابی در این باب نوشته که محتوی بر

لطایف و دقایق و حقایق با تحقیقات رشیده، مبنی بر فلسفه ی اسلامیّه و موسوم به انقلاب کبیر است.

دوست داشتم آن مطلب را برای روشن شدن بعضی از اذهان درج کرده باشم و خوانندگان با دقت نظر از آن بهره مند شوند و آن از این قرار است:

انقلاب کبیر یا سیاست حسینیه (علیه السلام)

مسیو ماریین گفته است: در بیان فلسفه ی مذهب شیعه حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، او سبط محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است که از دختر او و حبیبه ی او فاطمه (علیها السلام) تولّد یافته است.

ممکن است گفته شود که دارای جمیع اخلاق و صفات مستحسنه در نزد عرب و آن خانواده است و او وارث شجاعت پدر خود و داناترین تمام مسلمانان در احکام دین جدّش بوده و در محبوبترین صفات که سخاوت باشد در درجه ی کمال بوده و در فصاحت بیان و طلاقّت زبان، مکان به سزایی داشته و همه ی مسلمانان نسبت به حسین (علیه السلام) در حُسن عقیده اتفاق دارند حتّی آن هایی هم که در حقّ پدر و برادر او بد می گفتند (خوارج) او را مدح و ثنا می نمودند و کتاب های ایشان پُر از

او بسیار صاحب غیرت و راستگو بود و عیبگوی احدی نبود اغلب فرقه های مسلمان عقیده های عظیمی به او دارند ولیکن آنچه را که در کمال اطمینان می توانیم بدون ترس از اعتراض در کتاب خود بنویسیم این است که پیروان علی (علیه السلام) (جماعت شیعیان) اعتقادشان در حقّ حسین (علیه السلام) بیشتر از اعتقاد نصاری در حقّ مسیح (علیه السلام) است و چنین می دانند که او در قیامت شافع مطلق است.

ما می گوئیم که مسیح تحمل مشقت های بسیاری را برای عفو از گناهان نمود، آنها هم در حقّ حسین (علیه السلام) همین را می گویند.

اگر بخواهیم که در حقّ حسین (علیه السلام) چیزی را که راه انکاری در آن نباشد بگوئیم، می گوئیم که او در آن عصر، اول شخص سیاسی بوده است.

ممکن است که گفته شود که احدی از صاحبان دیانات مانند او سیاست مؤثری نداشتند؛ پدرش علی (علیه السلام) حکیم اسلام بود حکمتی و کلمات شخصی او کمتر و کوتاهتر از همه ی حکماء معروف عالم نبوده و با این حال مانند سیاست حسینیه از او ظاهر نشد و برای اثبات این نکته سزاوار است کمی از سخن خود را در تاریخ عرب قبل از اسلام

در میان بنی امیّه و بنی هاشم، نسب نزدیکی بود به این معنا که با هم پسر عمو بودند زیرا که امیّه و هاشم پسران عبد مناف بودند و پیش از اسلام در میان ایشان دشمنی عظیمی بود که هر کدام در طلب ریختن خون همدیگر بودند و قریش عزیزترین عرب بودند و سیادت و غلبه در میان قریش مخصوص بنی هاشم و بنی امیّه بود.

بنی امیّه در ثروت و ریاست و بنی هاشم در علم و روحانیت.

پس ریاست روحانیت و تولیت کعبه تا امروز در اختیار بنی هاشم بوده و هست و شریف مکه نمی باشد مگر از بنی هاشم.

لذا بین ایشان و بنی امیّه عداوت و دشمنی افتاد و بنی امیّه ترقّی و زیادتی کردند تا وقتیکه محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) مکه را فتح کرد و همه ی قریش به او معتقد شدند و بنی امیّه هم مطیع او شدند و در حقیقت محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) متصرف ریاست عرب شد؛ هم ریاست روحانی و هم ریاست جسمانی و شأن بنی هاشم در میان عرب و بنی امیّه بزرگ شد در ظاهر از آنها اطاعت می کردند؛ ولی در باطن، آتش حسد در کانون سینه هاشان مشتعل بود و همیشه در صدد بودند که از بنی هاشم کینهجوئی کنند و کینه های قدیمی خود را ظاهر کنند تا وقتیکه روح محمّد قبض شده، راه

برای آنها باز شد و کوشش کردند نگذارند خلافت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باصول الکشنی؛ یعنی ولیعهدی برقرار شود. بنا را بر اصول اکثریت آرا گذاردند و قوت مخالفت بنی امیه اکثریت رأی را از بنی هاشم برد. (1) از این راه بنی امیه به مقصود خود نایل شدند و بر بنی هاشم غلبه کردند و وضع خلافت را تغییر دادند و به مقام رفیع منیعی رسیدند و برای آتیه ی خود مقدمه سازی کردند و روز به روز هم مقامشان نزد خلفا بالا می رفت تا اینکه امر سلطنت را به دست گرفتند دادند و رکن رکن سلطنت شدند تا اینکه خلافت به خلیفه ی سوم، عثمان که از بنی امیه بود رسید و رتق و فتق امور در هر امری و در هر جائی به دست او افتاد. پس امر آینده ی خود را برای خلافت محکم کردند در ظاهر اظهار خلوص عقیده و صدق نیت نسبت به اسلام از خود بروز می دادند، اما در باطن از روی عدوات پیشین و خونخواهی هایی که از بنی هاشم می کردند؛ از پیروی دینی که مرسوم بنی هاشم بود سرپیچی می نمودند.

لکن چون مسلمانان در آن زمان زیاد بودند نمی توانستند به مقصد

ص: 74

1- . شایان یادآوری است که بنی امیه به صورت ظاهر در سقیفه حضور نداشتند و آن موقع مخالف چنین خلیفه تراشی بودند.

خود برسند مگر به متابعت از دین لذا مخالفت خود را ظاهر نمی کردند بلکه اظهار تبعیت از آن می کردند تا اینکه به مقامات بلندی رسیدند و پایه های عزت و جلال خود را محکم کردند و از احکام اسلام تمرد نمودند و به صورت علنی در مجمع عام دین اسلام را استهزا می کردند. (اشاره به عملیات و گفتار یزید پلید است).

چون بنی هاشم حال را چنین دیدند و بر عملیات آنها واقف شدند از ایشان غفلت نکردند و در مقام انتقام از خلیفه ی سوم بر آمدند و با اسلوب غریب و عجیبی افعال زشت او را بر مردمان ظاهر کردند.

پس مسلمانان بر علیه او قیام کردند و با او مخالفت کردند تا آنکه او را کشتند و رؤسای مسلمین هم در کشتن او شرکت کردند و بر نهج اکثریت آرا، علی (علیه السلام) را خلیفه ی چهارم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دادند.

پس بنی امیه یقین کردند که به همین زودی بنی هاشم به سیادت و بزرگی خواهند رسید همان نحو سیاستی که در زمان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. لذا معاویه که پیش از خلفای پیشین امیر شام بود و مرد مقتدر، با تدبیر و بینا به عواقب کار بود پرچم مخالفت با علی (علیه السلام) را بلند کرد و متشبث به این شد که علی (علیه السلام) اشاره به کشتن عثمان کرد و در میان مسلمانان اختلاف انداخت و در میان عرب شمشیر کشید بر همان طریق پیش از

اسلام در جنگ های عدیده هر چند معاویه بر علی (علیه السلام) غالب نشد علی (علیه السلام) هم نیز بر او غالب نشد و پرچم امویین از پرچم هاشمیین درازتر نشد تا وقتی که علی (علیه السلام) کشته شد و غلبه ی معاویه تمامیت پیدا کرد به صلح و سازش کردن حسن (علیه السلام) برادر بزرگتر حسین (علیه السلام) که سَنَس از او زیادتر بود و او خلیفه ی پنجم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شد.

و بنی امیّه خلافت او را سرقت کردند و هر چه اقتدار معاویه زیادتر می شد کوشش و تدبیر او برای نابود کردن بنی هاشم زیادتر می شد و لحظه ای در نیست و نابود کردن بنی هاشم سستی نمی کرد و حسین (علیه السلام) با اینکه پیرو برادرش حسن (علیه السلام) بود همیشه آشکارا می گفت:

زود باشد که من در راه حق کشته خواهم شد و دست بیعت خود را به دست باطل نخواهم داد.

بنی امیّه از او می ترسیدند و خلافت دوام داشت تا وقتی که حسن (علیه السلام) و معاویه هر دو از دنیا رفتند و یزید از روی اصول ولیعهدی نه اصول اکثریت آرا به جای پدر خود نشست و اصول اکثریت آرا بعد از علی (علیه السلام) ترک شد، الا اینکه ولیعهدی به رضایت بزرگان تعیین می شد و رؤسای قبایل با او بیعت می کردند.

و چون حسین (علیه السلام) دید وقتی سلطنت برای بنی امیّه تمامیت پیدا کرد

و صاحب ریاست مطلقه و ریاست روحانیّه ی اسلام شدند و شروع کردند عقاید مسلمانان را از دین جدّش متزلزل کنند و از طرف دیگر عداوت قدیمه ی خود را بروز دهند و در نابود کردن بنی هاشم فروگذار نمی کردند، چه آنها را اطاعت بکنند یا نکنند و امر اینطور استمرار پیدا کرد و می خواستند در دنیا اسمی و رسمی از بنی هاشم باقی نگذارند آن حضرت تصمیم بر امری گرفت که مردمان را با مخالفت بنی امیّه وادار کند.

این بود که چون یزید به جای پدر خود نشست حسین(علیه السلام) مخالفت با او را به صورت علنی بر خود واجب کرد و این وقتی بود که یزید جدّیت کرد که از او بیعت بگیرد و حسین(علیه السلام) هم برای رسیدن به مقصد عالی خود، نفس خود را برای مردمان مهیا کرد، از روی علم و عمد بر کشته شدن خود اقدام کرد به کیفیتی که اسلام را به هیجان درآورد. و هر صاحب وجدانی وقتی در اوضاع این خانواده و نفوذ بنی امیّه و وضع متزلزل شدن اسلام و استیلاء بنی امیّه بر عموم مسلمانان دقّت کند بدون توقّف تصدیق می کند که حسین(علیه السلام) دین جدّش و قوانین اسلام را به کشته شدن خود زنده کرد.

اگر این واقعه پیش نیامده بود به سبب کشته شدن حسین(علیه السلام) که

مسلمانان را به هیجان بیاورد اسلام به وضع حالیه قطعاً باقی نمی ماند. به سبب اینکه اسلام، رسوم و قوانین آن نزدیک بود که یک مرتبه محو شود.

هر آینه حسین (علیه السلام) بعد از پدرش مصمم بود برای اجرای این مقصد عالی تا وقتیکه یزید بر تخت معاویه مستقر شد و متوجه شد به طرف مرکزهای اسلامی که اهمیت داشت متوجه شد؛ مانند مکه و عراق تا مقصد خود را انتشار دهد و در هر زمینی که قدم می گذارد بعضی مسلمانان را در آنجا به نفع بنی امیه تولید می کرد و یزید این معنا را تعقل نمی کرد و متوجه این نکته های دقیقه نبود که وقتی این جنبش و جوشش در جهتی از جهات مملکت روی داد و حسین (علیه السلام) پرچم مخالفت را بلند کرد، مردم از جهت کراهتی که از حکومت بنی امیه داشتند و روشی که پیش گرفته بودند و دل هایشان به طرف حسین (علیه السلام) توجه داشت، انقلاب سریعی در عموم ممالک اسلامی روی می دهد و سلطنت بنی امیه برای همیشه زایل می شود.

پس از روزی که یزید به تخت سلطنت نشست تصمیم گرفت که پیش از هر مهمی حسین (علیه السلام) را بکشد و این بزرگترین غلط سیاسی بود که از بنی امیه صادر شد و به همین یک خطای سیاسی اسم و رسم

خود را در دنیا از دست دادند و محو کردند.

و بزرگترین دلیل آن این است که چون حسین (علیه السلام) متوجه به جانب مقتل خود شد طالب سلطنت و ریاست نبود و هرگز حاجتی به آن نداشت و به واسطه ی علم و سیاست و تجربه ای که در عهد پدر خود کسب کرده بود و همچنین در عهد برادر خود در جنگ و زد و خورد کردن با بنی امیّه، می دانست که مقاومت کردن او با یزید غیر ممکن است.

پس حسین (علیه السلام) بعد از پدرش همیشه خبر از کشته شدن خود می داد و ساعت بیرون رفتنش از مدینه تصریحاً پرده را برداشت و گفت: من برای کشته شدن می روم.

و برای اتمام حجت بر یاران خود ایشان را به این مطلب اعلام کرد و همه ی ایشان را آگهی داد تا اگر کسی به طمع رسیدن به ثروت و مال و جاه و جلال می خواهد با او حرکت کند بدانند که او به لهجه ی صریح گفته که من برای کشته شدن به جانب مقتل خود می روم.

و اگر حسین (علیه السلام) این اراده را نمی کرد و این مقصد را هم در نظر نمی گرفت از روی علم و عمد می دانست که جانشین سالم نخواهد ماند و اگر قصد او ریاست و سلطنت بود برای خود عدّه و مدد جمع می کرد و تهیّه ی لشکر می دید نه اینکه مردم را از دور خود متفرّق کند.

ص: 79

ولی چون مقصدی غیر از کشته شدن نداشت که آن مقدمه‌ی هیجان و شورش مردمان بر بنی امیه بود و عملی کردن مقصد خود که بسیار عالی بود، چنین دانست که بزرگترین وسیله برای رسیدن به این مقصد، تنهایی و مظلومیت است پس آن را اختیار کرد تا مصیبت های او عظیمتر و بیشتر در دلها تأثیر کند.

و مخفی نباشد که حسین(علیه السلام) با محبتی که از او در دل های مؤمنین بود اگر می خواست لشکر عظیمی در دور خود جمع کند هر چند کشته هم می شد مردم می گفتند که کشته شدن او در طلب سلطنت بود و مظلومیت او ثابت نمی شد و این نتیجه ی بزرگ بر آن مترتب نمی گردید لذا با خود غیر از کسانی که انفکاکشان از او ممکن نبود باقی نگذارد؛ مانند فرزندان و برادران و فرزندان برادران و پسرعموها و عده ای از خواصی که پیروان امر ایشان بودند و نیز آنها را هم امر به انصرافشان فرمود و از او نپذیرفتند و آن جماعت هم نزد مسلمانان به تقدس و جلیل القدر بودن، موصوف بودند و کشته شدن ایشان با حسین(علیه السلام) عظمت این واقعه را زیادتیر کرد و تأثیر آن شدیدتر شد.

بنابراین؛ حسین(علیه السلام) به قوت علم و سیاستی که داشت به هیچ جهت در فاش کردن ظلم و جور بنی امیه و ظاهر کردن تیت های آنها در

دشمنی با بنی هاشم و اولاد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فروگذار نکرد. حسین (علیه السلام) می دانست که بنی امیه با آن شدت و عداوتی که با او و اهل بیت او داشتند پس از کشته شدن او زنان و اطفال بنی هاشم را که از آل محمداند اسیر می کنند و این واقعه فوق العاده مؤثر است، بالاتر از آنچه مسلمانان تصور آن را بکنند، خصوصاً عرب، کما اینکه این طور هم شد به سبب این معاملات ظالمانه و سنگدلی آنها با حریم و اطفال پیغمبر خودشان که در دل های مسلمانان تأثیر عظیمی کرد که تأثیر آن کمتر از کشته شدن حسین (علیه السلام) و اصحاب او نبود و دشمنی بنی امیه را آشکار کرد و کارهای زشتی که برای مسلمانان کردند و فساد عقاید آنها را ظاهر نمود.

از همین جهت بود که حسین (علیه السلام) علناً به رفیق هایی که آن حضرت را از مسافرت به سوی عراق منع می کردند، جواب می داد و می گفت: من برای کشته شدن می روم.

بسا بود که فکرهای ایشان محدود بود و بر مقاصد جلیله ی حسین (علیه السلام) مطلع نبودند و الحاح می کردند که آن حضرت به جانب عراق سفر نکند.

آخرین جواب او به آنها این بود: خدا آنها را [کشته] می خواهد و

جَدِّم به من امر فرموده که بروم.

وقتی به او می گفتند: همچون فرض می کنیم که تو بروی برای کشته شدن پس چرا این زنها و بچه ها را با خود می بری؟

جواب می گفت: خدا خواسته است آنها را اسیر ببیند.

برای مانعین ممکن نبود سخنان او را رد کنند زیرا که ریاست روحانیت در آن وقت برای او مسلّم بود. همه ی اینها دلالت داشت که در دل حسین (علیه السلام) چیزی خطور نمی کند سوای مقصد بزرگی که در نظر گرفته که باید اجرا شود و تحمّل این صدمات برای رسیدن به سلطنت نبوده و اقدام به این مهلکه ی بزرگ، دانسته و از روی علم بوده؛ چنانچه بعضی از مورّخین ما توهم کرده اند به دلیل آنکه غالباً با صاحبان عقول به بیان واضح حدیث می کرد و آنها کسانی بودند که از خواصّ یاران او بودند و حدیث کردن او برای تسلیت دادن به آنها بوده به مصیبت های خود پیش از واقع شدن و می فرمود:

زود باشد خدا پس از کشته شدن من، جماعتی را ظاهر کند که تمیز می دهند میان حقّ و باطل را و به زیارت قبرهای ما می آیند و برای ما گریه می کنند و از دشمنان ما آل محمّد انتقام می کشند.

آن جماعت دین خدا را یاری می کنند و شریعت جدّم را تأیید

ص: 82

می نمایند و جدّ من آنها را دوست می دارد و من هم آنها را دوست می دارم و در قیامت با ما محشور خواهند شد.

کسی که به دقت صحیح در سخنان و کارهای حسین (علیه السلام) نظر کند، می بیند که به قدر یک دقیقه از سیاست خود غافل نبوده و در بیان شنایع و زشتی های بنی امیّه و ظاهر کردن دشمنی های باطنی آنها با بنی هاشم و ظلم های ایشان خودداری نمی نموده است. این سیاست عجیبه و قوت نفس و از جان گذشتگی بوده که راه مقصود او را باز کرد و تا آخرین لمحّه ی سیاست خود ثابت ماند حتّی نسبت به طفل شیرخوار خود که عقول فلاسفه را متحیر کرد، زیرا که او در آن وقت با آن مصیبت های بزرگ و افکار متراکمه و تشنگی و جراحت های بسیار نیز از آن مقصد بزرگی که داشت منصرف نشد، طفل خود را روی دست گرفته برای او طلب آب کرد و او را با تیرها جواب گفتند. می دانست که بنی امیّه به طفل شیرخوار هم رحم نمی کند.

لکن اراده کرد که مصیبت خود را بزرگ کند و به جمیع مردمان شدّت دشمنی بنی امیّه را بر بنی هاشم اعلام کند تا کسی توهم نکند که اقدام یزید پلید بر آنچه که کرد از روی کراهت و دفاع از خودش بوده، زیرا که کشتن طفل شیرخوار در این حال دهشتناک جز وحشیگری و

عداوت و درزنده طبیعتی که منافی با قواعد دینها و سیره ها است نبوده.

همین یک نکته، پرده را به خوبی از روی قبایح اعمال بنی امیه برداشته و فساد عقاید و تیت های آنها را بر همه ی اهل عالم خصوصاً مسلمانان ظاهر کرده که بنی امیه تنها اکتفا به مخالفت احکام اسلام نکردند، بلکه سعی کردند که به روش عصیّت جاهلیت از بنی هاشم کسی را باقی نگذارند خصوصاً ذریّه محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) را.

پس حسین(علیه السلام) به علّت وفور علم خود و سیاست مسلّمه تا وقتیکه کشته شد مرتکب امری نشد که بنی امیه را ملحاً کند که در مقابل او مقاومت کنند؛ زیرا که او با آن نفوذ کلمه و اقتداری که مسلماً داشت غلبهجویی بر بلدی از بلاد اسلام نکرد و بر محل حکومتی از حکومت های یزید حمل ننمود.

بلی پیش از اینکه از او خلاف طاعتی ظاهر شود یا قصد فتنه ای داشته باشد، در بیابانی خشک او را محاصره کردند.

پس حسین(علیه السلام) هرگز نگفت: من سلطانم یا سلطنتی می خواهم، چرا که افعال زشت بنی امیه و اضمحلال اسلام را از سوء اعمال آنها آشکار می کرد و از مظلوم کشته شدن خود خبر می داد، چرا چون او را در آن بیابان محاصره کردند اظهار کرد که آنها او را واگذارند که زن و

بچه های خود را بردارد و از سلطنت یزید لعین بیرون رود؛ یعنی از مملکت اسلامی خارج شود.

این درخواست، سلامتی نفس حسین(علیه السلام) را ثابت می کرد و جدّاً در دل های مسلمانان تأثیر به سزایی کرد. مسلمانان را بر مخالفت بنی امیه وادار کرد و پیش از اینکه حسین(علیه السلام) کشته شود بسیاری از رؤسای روحانیین را کشته از روی ظلم و ستمگری و پس از قتل ایشان انقلابی در میان مسلمانان ایجاد شد و مخالفت شدیدی بر ضدّ یزید لعین و بنی امیه انتشار پیدا کرد و مردمان دانستند که آنها خرابکنندگان اسلامند و انکار کردند بدعت های آنها و تازه در آورده های آنها را بنی امیه ی ظالم و غاصب نامیدند و بنی هاشم را مظلوم و مستحق ریاست و حقیقت روحانیت اسلامی در ایشان بود.

مثل اینکه مسلمانها حیات تازه ای پیدا کردند و اسلامیّت رونق تازه ای حاصل کرد و ریاست روحانیتی که از میان رفته بود دو مرتبه پس از آنکه مردم فراموش کرده بودند، تازه شد.

همچنان که مصیبت های حسین(علیه السلام) بزرگترین تمام مصیبت های گذشته بود انقلابی که حاصل شد بعد از واقعه ی حسین(علیه السلام) زیادتی بر انقلابات گذشته داشت و مدّت آن طولانیتر و آثار آن بیشتر بود و

مظلومیت آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم، عَلم شد و نتیجه ی این انقلاب، تجدد ریاست روحانیت شد در عوالم سیاست پر اهمیت در بنی هاشم و خصوصاً در بنی الحسین مسلم شد. (غرض صاحب رساله از بنی الحسین (علیه السلام) ائمه اطهار (علیهم السلام) تا امروز هستند)

باید مسلمانان از روحانیت بنی هاشم عبرت بگیرند خصوصاً آن هایی که از نسل حسین (علیه السلام) هستند.

چند روزی نگذشت که سلطنت توسعه دار از یزید پسر معاویه کنده شد و آن اقتداری که داشت از بین رفت و کمتر از یک قرن سلطنت از بنی امیه ی قاطبه سلب شد و مضمحل و نابود شدند به طوریکه اسم و رسم و نشان هایی از آنها باقی نماند و هرگاه نامی از آنها در متن کتابها ذکر می کردند مقارن با کلمه ی شماتت که در دنبال آن ذکر می شد و اینها همه نتایج سیاست حسینیّه بود.

ممکن است گفته شود: آنچه را که تاریخ در طبقه ی ارباب دیانات و روحانیین گذشتگان نقل کرده مانند این شخص دورانیش مستقلاً مزاج دیده نشده هنوز اسیران حسین (علیه السلام) به شام نزد یزید نرسیده بودند که پرچمها در طلب خون او بالا رفت و شورش و هیجان مردم در مخالفت با یزید برپا شد. ظلم بنی امیه برای حسین (علیه السلام) باطن های آنان را کشف

کرد و پرده از روی قبایح اعمال آنها برداشته شد تا اندازه ای که اهل بیت یزید زبانه‌اشان به بدگویی به یزید و ملامت و شماتت کردن آزاد شد.

قبل از این واقعه ممکن نبود ذکر علی (علیه السلام) و حسنین (علیهما السلام) در نزد یزید و اطرافی های او بخیر و خوبی یاد شود و بعد از واقعه ی کشته شدن در آشکارا و پنهانی، بینی یزید به خاک مالیده می شد از اینکه ذکر حسین (علیه السلام) و آل علی (علیه السلام) به تقدیس و تقدیم و تعظیم و مظلومیت گفته می شد و به گوش یزید خیلی گران می آمد؛ ولی چاره ای نداشت جز اینکه سکوت کند و از این اعمال زشت بیزاری بجوید و آن را به امرای خود نسبت دهد.

بعد از این واقعه، یزید پلید از بس محامد و مدح حسین (علیه السلام) را می شنید، روزی گفت: سلطنت حسین (علیه السلام) برای من آسانتر بود از شیندن تعظیم و تمجید و تقدیس علویین و هاشمیین و اخیراً اتباع حسین (علیه السلام) فائده ی این انقلاب و عظمت شان بنی هاشم و تقویت امر ایشان را یافتند.

یک قرن نگذشت که سلطنت اسلام وسیع شد و در بنی هاشم مستقر شد، و بنی امیه قلع و قمع شدند به نحوی که باقی نماند برای ایشان اسم

و اثری مگر مردی از ایشان که به سبب تعاقب در اندلس صاحب نفوذ و مالک شدند.

امروز از اولاد این سلاطین احدی یافت نمی شود و اگر یکی از آنها هم باشد حسب و نسب خود را برای مطعون بودن او کتمان می کند.

چون سلطنت به بنی هاشم رسید که پسر عموهای حسین (علیه السلام) بودند و اولاد حسین (علیه السلام) از سلطنت کنارهگیری کردند برای اینکه ریاستشان روحانیت مطلقه بود و آن در اسلام مسلم بود.

و اما پسر عموهای حسین (علیه السلام) (بنی عباس) چون به سلطنت رسیدند بر اهل انقلاب؛ یعنی شیعیان حسین (علیه السلام) بسیار سخت گرفتند از ترس اینکه مبدا سلطنت اسلام به تدریج به دست فرزندان حسین (علیه السلام) بیفتد با اینکه آنها به سلطنت نرسیدند مگر به برکت این انقلاب و به واسطه ی فشار عباسیین اول نسبت به استیصال بنی امیه و در ثانی رفع ماده انقلاب شد و جوشش انقلابیون به تدریج فرو نشست.

و چون عقلای که از شیعیان علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) بودند، دیدند که این جوشش ساکن شد و از آن طرف شدت معارضه عباسیین که صاحب اقتدار بودند و افکار عموم را متشتت می کردند دانستند که طاقت مقاومت با ایشان را ندارند در ظاهر از هیجان و شورش ساکن شدند و

در باطن سیاست خود را به صورت دیگر در آوردند و آن جمع شدن ایشان بود دور یکدیگر و ذکر کردن وقایع و مصایب حسین (علیه السلام) و به این صورت شروع کردند در تازه کردن و زنده کردن انقلاب بزرگی. چون عباسیین این معنا را دانستند و تدبیر آنها را فهمیدند از ترس عاقبت امر خود بر شیعیان سخت گرفتند حیثیتی که هرگاه کسی مشهور به شیعه بودن می شد، او را بزرگتر از آنچه که اهل جرائم را عقوبت می کردند، عقوبت می کردند تا اینکه او را می کشتند یا به دار می زدند یا زندانی می کردند تا اینکه هزارها از ایشان حبس کردند با اعمال شاقّه و بر ایشان سخت گرفتند.

با این فشارها و عقوبت های سخت و کشتنها باز نتوانستند قلع ماده انقلابات را بکنند که شیعیان علی (علیه السلام) تدبیر کرده بودند، هر چه بر ایشان سختگیری زیادتر می شد قوّت و شوکت ایشان زیادتر می شد تا اینکه عاقبت این تدبیر شیعیان سبب انقراض دولت بنی عباس شد.

(مقصود نویسنده ی مسیحی خواجه نصیر الدین و عملیات او است تا اینکه سلطنت به دست بنی الحسین (علیه السلام) افتاد (مراد او سلطنت خلفای فاطمیّین دز مصر است) و ریاست روحانیّت بعد از حسین (علیه السلام) در اولاد او بوده (غرض او ائمه اطهار صلوات الله علیهم بوده)

آنها عزای حسین (علیه السلام) را جزو اعظم از مذهب قرار دادند و این نکته سیاسیّه بالا رفت تا به سمت مذهب درآمد و هر چه نتیجه می داد در شیعیان علی (علیه السلام) و قوّه ایشان زیاد می شد ذکر مصیبت حسین (علیه السلام) را در آشکارا زیاد می کردند و هر چه تجدید مصیبت می کردند ترقّی آنها زیادتر می شد و قوّتشان بیشتر می شد.

تا اینکه مردان بیدار ایشان بر حسب اقتضای عصر وضع عزاداری حسین (علیه السلام) را تغییر دادند و بر آن چیزهایی را اضافه کردند به نحوی که عظمت آن را زیاد کردند در هر جا و موقعی که مسلمانان بودند به تدریج این مشی را داشتند حتّی در میان سایر ملّتها خصوصاً اهل هند و چین.

سبب تأثیر آن در اهل هند این است که ایشان وضع تعزیه های خود را شبیه وضع تعزیه های حسین (علیه السلام) قرار دادند و یک قرن از شیوع عزاداری شیعیان در هند نگذشت که در جمیع بلاد هند عمومیت پیدا کرد و هر روز هم زیاد می شود.

بعضی از مؤلّفین ما در اثر واقف نبودن بر کمیّت و کیفیت این شعار مترقّی، سخن خود را به اینجا رسانیده و از روی بیاطلاعی، این عزاهای حسینی را جنون شیعه نامیده و در این مسئله دقّتی نکرده اند که

چگونه کارها را در اسلام تغییر و تبدیل می دهد و در شعبه ای از شعبه ها دیده نمی شود آنچه که در اثر این مجلس های عزای شیعیان از سیاست و حرکت و هیجان مذهبی دیده می شود.

کسیکه در هند ترقیات شیعه را دیده است و آن کسانی که عزاداریها را در مدت صد سال شعار خود قرار داده اند می داند که ایشان بزرگترین نکته های ترقی را متتبّع کرده اند، زیرا که پیش از صد سال شیعه علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) در هند انگشتشمار بودند و امروز ثلث هند را تشکیل می دهند و همچنین در سایر شهرها.

وقتیکه ما مقایسه می کنیم دعوات و مبلغین مسیحین را با بسیاری آنچه که انفاق و صرف می کنند از ثروت و قوه می بینیم ده یک ترقیات این فرقه (شیعیان علی (علیه السلام)) را ندارند با اینکه کشیش های مسیحی هم مصیبت های مسیح را ذکر می کنند و تأثیر تامی هم در میان مردمان دارد. اول مانند وضع و اسلوب شیعه ی حسین (علیه السلام) نیست و ترویجات آنها هم مثل ترویجات ایشان نیست.

شاید سبب آن این است که مصیبت های مسیح درجه تأثیر مصیبت های حسین (علیه السلام) را در دلها ندارد.

اگر تاریخدان و تاریخ نویس های ما تتبّع بکنند حقیقت شعار و عادات

این گروه های اجانب (شیعیان) را، نسبت جنون به آنها نمی دادند.

من می بینم محفوظ بودن قانون محمدیّه و ترقّی مسلمانان را و رونق اسلام را به کشته شدن حسین (علیه السلام) و صدور این وقایع و به واسطه ی اقامه ی عزای حسین (علیه السلام) که در این جماعت شیعه ظاهر شده لُبّ سیاست و احساسات است و آن عبارت است از ابراء از ظلم و جور و این صفت در نزد حکمای سیاسیّین شریفترین شعار و نیکوترین سعادت و زیبا ترین حظّ و بهره را در انسان دارد و مادامی که این ملکه در ایشان باشد زیر بار ظلم و تبعیّت از آن نمی روند.

سزاوار دقّت است تا دانسته شود که چه نکته های دقیقی در مجالس تعزیه ی حسین (علیه السلام) است و چه جواهر معانیی از این ماتم تعلیم داده می شود که نسیم حیات جاودانی از آن وزیده می شود.

چنین دیدم و دانستم که شیعیان علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) در اثر انعقاد این مجالس حقیقتاً و عملاً بعضی از آنها به بعضی دیگر تعلیم می دهند کانه علناً می گویند که اگر شما پیروی از حسین (علیه السلام) می کنید و برای شما شرافتی است و دارای احساسات می باشید و خود را مفتخر می دانید و در طلب سعادت می باشید سزاوار نیست برای شما که از یزید نوعی پیروی کنید و تحمّل بار ظلم نمایید و سزاوار است که رجحان دهید

ص: 92

مرگ با عزّت را بر حیات با ذلّت تا ذکر جمیل را در دنیا و سعادت و خوشبختی را در آخرت نائل شوید.

و شگّی نیست که به مثل این تعلیمات در میان شیعیان، متداول است. از زمانی که در گهواره هستند تا آن وقتی که آنها را در قبر می گذارند و ملکات عظیمه و سجایای رفیعه را نائل می شوند.

آری هر نوع از سعادت و شرف را درک می کنند که هر یک از ایشان تکیه‌گاه حقیقی برای عزّت قومی و افتخار نوعی می باشند، این است نکته های تمدّن حقیقیّه در روزگار ملّت های مفتخره، تعلیمات معرفت حقوق، این است معنای تعلیمات دیپلماسی، ما گروه اروپایی ها به مجرد اینکه وضع حرکات قومیه را می بینیم که در قواعد و زاکون ملّتها و مذاهبها دیده می شود و با اصول ما منافات دارد، نسبت جنون و وحشیگری به آنها می دهیم غافل از اینکه اگر در مقصود آنها تتبع کنیم، آن را سیاسی عقلانی می بینیم همچنانی که نتیجه های گفتار ما در این فرقه ظاهر می شود به نیکوترین وجه ی سزاوار است که در حقیقت حال سایر فرقهها و ملّتها تأمل کرده شود اگر نه این است که مردم آسیا به بسیاری از عادت های ما راضی نیستند و بعضی از افعال ما را منافی با آداب خود می دانند و آنها را مهذب و پاکیزه نمی دانند، بلکه

ص: 93

عادت وحشیانه می دانند؛ مانند رقصیدن زنها با مردها در مجالس عمومی. هر آینه مسلمانها اضافه بر آنچه که ما ذکر کردیم از منافع سیاسیّه مؤثره طبعاً در عمل تعزیه حسین(علیه السلام) خود را نائل به بالاترین درجات اخرویّه می دانند.

هر کسی که در تواریخ مطلع باشد و به طبایع آسیائیه واقف باشد قول مرا تصدیق می کند که اصلاح اخلاق و تعلیمات سیاسیّه در آسیا از امروز تا دو قرن دیگر ممکن نیست مگر به وسیله ی مذهب، و به سبب مذهب می توان میوه های قوم دوستی و وطن دوستی را چید مانند قرن های پیش در اروپا. امروز استخدام انقیاد آسیا مانند اروپا به نام خدمات نوعیّه و وطنیّه ممکن نیست.

آری به واسطه ی چنگ زدن به مذهب ممکن است تحصیل خدماتی که ثمره ی آن برگشت به قوم و وطن کند. امروز نفوس مسلمانان سیصد میلیون می باشد غیر از پنج میلیون آنها باقی مستقل نیستند، وقتیکه مسلمانان مذهب خودشان را در پشت سر انداختند و به اسم قومیت رو به طرف ترقیات سیاسیّه رفتند و از راه این سیاسات عدول کردند به جای اینکه ترقیات آنها زیاد شود کم می شود برای آنکه پنج حصّه از مسلمانان در ملت های دیگر مغلوب می باشند و در سایر شعبه ها نابودند

زمانیکه به نام قومیت طلب ترقی کنند از حیات سیاسی محروم می شوند.

اما وقتی که به نام جامعه ی اسلامیت طلب ترقی کنند در همه، یکی یکی های مسلمانان روح حیاتی پیدا می شود و به واسطه ی رابطه ای روحانیت سایر طبقات اسلامیّه از جهت اضمحلال مقایسه شود با فشارهای شعوبی نمی یابد در میان مسلمانان احدی ماده روحانیتی که رواج داده شده احساساتی را در بر داشته باشد، مانند مجالس تعزیه داری برای حسین (علیه السلام).

همانا نصف عمده، از استقلال که تا امروز باقیمانده است به واسطه ی پیروی کردن از این نکته ها است و به سبب این روابط به زودی خواهیم دید که روزی خواهد آمد که دولت های اسلامیّه قوی گردد و به این وسیله همه ی مردم متحداً در زیر یک پرچم جمع شوند به علت اینکه در همه ی فرقه های اسلامی دیده نمی شود کسیکه منکر ذکر مصیبت های حسین (علیه السلام) باشد یا دیانتی متنفر از آن باشد.

بلکه عموماً برای ایشان یک رغبت طبیعی در اداء این اشعار مذهبی هست و در میان مسلمانان مختلف العقیده هیچ مسئله ای که اتفاقی باشد یافت نمی شود مگر این مسئله، زیرا حسین شبیه ترین روحانیتین است به

حضرت مسیح، ولی مصیبت او سخت تر و بزرگتر است و ابتدا به حالات شیعیان حسین نیز شبیه بوده است به مسیحیین در قرن های پیش.

اگر مسیحیین جریان کارشان بر مبادی اصول شیعه بود یا اینکه مسلمانان در راهی که شیعه می رود توقّف نمی کردند قرن های چندی یکی از این دو مذهب در عالم استیلا می یافتند همچنان امروزه ایشان را که می بینیم زمانی که موانع از ایشان مرتفع شود مانند سیلها جاری می شوند و به سایر ملّتها و سایر طبقات مسلمانان احاطه می کنند. (1)

السّلام علی ناموس الله الاکبر و الامام الثّانی عشر، ابی الوقت و مولی الزّمان، الذی هو اللّحقّ امین و للخلق امانٌ مولانا و سیدنا صاحب الزّمان روحی و ارواح الالمین له الفداء و جعلنا من شیعة

وانصاره و اعوانه.

و کلبهم باسط ذارعیه بالوصید.

ص: 96

1- . پایان سخن مسیو ماریین مسیحی آلمانی.

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

مشكاة الانوار، ابوالفضل علی بن حسن بن فضل طبرسی؛

کافی، کلینی؛ محمد بن یعقوب - انتشارات اسوة چاپ 11 سال 1389

کنز العمال فی نفس الاعمال والافعال، المتقی هندی - علی بن عبد الملک علاءالدین موسسة الرسائل مصر 1409 (جماعت عامه)

وسائل الشیعة، حر عاملی محمد بن حسن - موسسة آل البيت لاحیاء التراث قم چاپ اول

غرر الحکم، آمدی عبد الواحد - ترجمه محمد علی انصاری - انتشارات حضرت امام عصر عج چاپ هشتم 1390

الخصال، صدوق - انتشارات فکر آوران 1384 هـ

تفسیر عیاشی، ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی مکتب علمیة اسلامی تهران

کامل الزیارات، جعفر بن موسی بن قولویه قمی - انتشارات پیامبر حق م 367

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق؛ محمد بن علی بن حسین بابویه - انتشارات دار الکتب اسلامی قم چاپ دوم

اعلام الوری، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی؛ - دار الکتب الاسلامی تهران

مستدرک الوسائل، نوری میرزا حسین - موسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث قم چاپ اول

علل الشرایع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه - انتشارات مکتبة الوری قم

تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)، حضرت امام عسکری حسن بن علی (علیهما السلام) - انتشارات مدرسه حضرت امام

هادی (علیه السلام) قم چاپ اول

تحف العقول، حرانی حسن بن شعبة - موسسة انتشارات اسلامی چاپ دوم

ثواب الاعمال، شیخ صدوق؛ - انتشارات راز توکل چاپ اول 1390

اختصاص، شيخ مفيد؛ محمد بن نعمان

تنبيه الخواطر، ورام بن ابي فراس حلي؛

ارشاد، شيخ مفيد محمد بن نعمان؛

المحاسن برقي، ابو جعفر بن خالد برقي - مجمع عامى اهل البيت (عليهم السلام) 1413 هـ

كنز الفوائد، ابوالفتح كراچكى - انتشارات دار الذخاير قم 1410 هـ

معانى الاخبار، شيخ صدوق - تولد 311 هـ - ق، وفات سال 381 هـ - ق - سال انتشار (تهران، صدوق، 1379ق) و (قم، دارالعلم، 1379ق)

امالى طوسى؛ شيخ طوسى م 460 هـ ق انتشارات دار الثيقاف قم 1414 هـ ق

المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى - ناشر: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم
محل نشر: قم سال نشر: 1376

امالى صدوق؛ محمد بن على بن حسين بن بابويه - انتشارات كتابخانه اسلاميه

الاعلام، شيخ مفيد محمد بن نعمان - چاپ كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد چاپ اول

أعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، حسن بن محمد ناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث - محل و سال نشر: قم؛
1366

معراج السعادة، ملا احمد نراقى

مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى - انتشارات ناصر خسرو تهران 1406 هـ

عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، شيخ صدوق، مؤسسة انصاريان قم 1384 هـ

من لا يحضره الفقيه، صدوق محمد بن على بن حسين بابويه مؤسسة انتشارات اسلامى چاپ سوم

ارشاد، شيخ مفيد؛ محمد بن نعمان

ارشاد القلوب، ديلمى، حسن بن محمد

التمحيص، سيد بن طاووس رضى الدين؛

الخصال، صدوق - انتشارات فكر آوران 1384 هـ

المقنعه، شيخ مفيد؛ محمد بن محمد - كنگره شيخ مفيد قم 1413 هـ

ص: 98

بلغة الفقيه (4 جلد)، بحر العلوم، محمد بن محمد تقی - ناشر: مكتبة الصادق (عليه السلام) - محل نشر: تهران

مهج الدعوات و منهج العبادات، سيد بن طاووس دار الكتب اسلامية تهران 1416 هـ

التوحيد و الشرك في القرآن، نصير الدين طوسی، محمد بن محمد - ناشر: مؤسسہ حضرت امام صادق (عليه السلام) - محل نشر: قم

مصباح الشريعة، مؤسسة اعلى للمطبوعات چاپ اول

احرام محرم، نيشابورى عبد الحسين - انتشارات دليل ما چاپ ششم 1389

مجموعه ورام، ورام بن ابى قزاس - انتشارات مكتبة فقيه قم

برهان، سيد هاشم بحراني؛ - دار المجتبی قم 1428 هـ

البرهان، الزركشي وفات: 794 - جماعت عامه سال چاپ: 1376 - 1957 م ناشر: دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي وشركاه

الاحتجاج، طوسی احمد بن علی - نشر مرتضى مشهد مقدس س 1403ق

الاحتجاج على اهل اللجاج، شيخ طبرسى

منهاج الصالحين (خويي؛)، خويي، ابو القاسم - ناشر: مدينة العلم، آيت الله العظمى السيد الخويي؛ محل نشر: قم

مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول (26 جلد)، مجلسى، محمدباقر بن محمد تقى - ناشر: دار الكتب الاسلامية - محل و سال نشر: تهران؛ 1363

سفينة البحار، قمى عباسى - مؤسسہ آستان قدس چاپ دوم سال 1384

عصر زندگى، حكيمى محمد - انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه چ دوم 1374 قم

ميزان الحكمه، رى شهرى محمد - انتشارات دار الحديث چاپ اول

صفات و علامات متقين، حاجيانى دشتى عباس - انتشارات محلاتى 1378 قم

تفسير جامع، حاج سيد ابراهيم بروجردى - انتشارات انصار المهدي چاپ اول 1388

نقطه های آغاز در اخلاق عملی، مهدی کنی محمد رضا - انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامى چاپ هفتم 1384 تهران

القطره، سید احمد مستنبط - ترجمه محمد ظریف - نشر الماس نهم

چرا مرا آفریدند، حسن میلانی - انتشارات حضرت علی چاپ اول 1384 قم

رساله حقوق حضرت امام سجاد(علیه السلام)، رساله حقوق حضرت امام سجاد(علیه السلام)

اسرار موفقیت، مجتهدی سیستانی مرتضی انتشارت نشر الماس چاپ ششم 1385 ش

ترجمه کتاب المومن، حسینی نجومی مرتضی انتشارات بوستان کتاب قم چاپ 1382

نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده

نصایح الکافیہ، محمد بن عقیل علوی 1371 بنیاد بعثت تهران

نسیم هدایت، حسینی شیرازی سید صادق انتشارات برگ رضوان چاپ اول 1383 تهران

یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، مکارم شیرازی ناصر انتشارات دارالکتب اسلامیہ چاپ چهارم 1386 تهران

کیش پارسایان، تهرانی مجتبی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اسلامی چ سوم 1378 تهران

روایات تربیتی از مکتب اهل البیت(علیهم السلام)، فرید مرتضی - انتشارات نشر فرهنگ اسلامی چاپ 1377 تهران

در ضیافت ضریح، بنی هاشمی محمد - انتشارات منیر چاپ 1388 تهران

ص: 100

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

